

جابه‌جایی شش‌وجهی قدرت و چالش مدیریت هژمونیک در نظام بین‌الملل منظومه‌ای

علی آدمی* | المیرا حاج محمدی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

چکیده

تحلیل تک‌بعدی قدرت از منظر رئالیستی در محیط بین‌المللی آنارشیک، تبیین جامعی از تحول منابع قدرت و تأثیر آن بر ساختار نظام بین‌الملل به دست نمی‌دهد، حال آن‌که نظریات جابه‌جایی قدرت در چارچوب برداشت سلسله‌مراتبی از قدرت، نظام بین‌الملل و کارگزاران آن بستر مناسب‌تری به‌منظور بررسی تأثیر تحولات منابع قدرت بر ساختار سلسله‌مراتبی نظام بین‌الملل فراهم می‌نماید. بنابر این، مطالعه تطبیقی نظریات مطرح شده در این مطالعه با نظریه‌های جابه‌جایی قدرت ضروری به نظر می‌رسد. هدف اصلی این مقایسه، بررسی روند تحولات قدرت-محور جنبه‌های ساختاری-هژمونیک نظام بین‌الملل از زمان طرح نظریه جابه‌جایی قدرت تا دوران معاصر است. در امتداد نظریاتی از این دست مقاله حاضر بر آن است تا با التفات به پدیده‌های نوظهور بین‌المللی به بررسی این مهم بپردازد که چگونه دگرذیسی شش‌وجهی قدرت موجب تغییر در ساختار سلسله‌مراتبی نظام بین‌الملل و هژمونی ایالات متحده گردیده است. در راستای دست‌یابی به این مهم، مقاله حاضر به تعریف فرمول تکانه قدرت بین‌المللی و مدل شش‌ضلعی قدرت، مشتمل بر چارچوب شش‌گانه ۱. قدرت اقتصادی دانش‌بنیان ۲. نظام سلامت و دارویی پیشرفته ۳. نفوذ در حوزه‌های سایبری و مجازی ۴. نفوذ ژئوپولیتیکی ۵. قدرت گفتمانی و ایده‌ای و ۶. قدرت نظامی دانش‌بنیان می‌پردازد. تحلیل در چارچوب‌های نظری مذکور حاکی از آن است که تغییر ماهیت قدرت بین‌المللی از اقتصادی-نظامی به تکنولوژیک-فناوری موجب شده است که در عصر قدرت دیجیتال، نظام بین‌الملل در سطحی کلان دستخوش دگرذیسی از ساختار سلسله‌مراتبی به ساختار منظومه‌ای (منظومه‌های دوگانه به رهبری ایالات متحده آمریکا و چین) گردد که پیامد خودکار این نظام منظومه‌ای، نه جابه‌جایی یا انتقال قدرت، بلکه تسهیم قدرت میان هژمون و ابرقدرت نوظهور است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد نوآوری؛ جابه‌جایی قدرت؛ خوشه‌های علم و فناوری؛ نظام بین‌الملل منظومه‌ای.

* نویسنده مسئول: دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران Aliadami2002@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای آمریکای شمالی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، تهران، ایران

Elmiramira231@gmail.com

مقدمه

مفهوم قدرت و سهم دولت‌ها از ساختار قدرت بین‌المللی در عرصه نظام بین‌الملل امری حائز اهمیت است. هرگونه تغییر در ساختار و یا سهم کشورها از منابع قدرت بین‌المللی از بسیاری جهات مهم است و نظم و روندهای بین‌المللی را دستخوش تغییر می‌سازد. حال آن‌که تحلیل تک‌بعدی قدرت از منظر رئالیستی، تحول منابع قدرت و تأثیر آن بر ساختار نظام بین‌الملل را از دستور کار تحلیل‌های دانشگاهی خارج می‌سازد. از آنجایی که پیش‌فرض نظریه رئالیستی توزیع قدرت در محیطی آنارشیک است، تبیین جامعی از منابع جدید قدرت، تأثیر این تحولات بر نظام بین‌الملل و انتقال قدرت میان ابرقدرت‌ها و قدرت‌های نوظهور را به دست نمی‌دهد. تحولاتی همچون انقلاب‌های صنعتی و دیجیتال، فرآیند توسعه‌زایی کشورها و رویدادهایی از قبیل حملات سایبری، همه‌گیری کرونا و سلاح‌های تکنولوژیک موجب تکثر منابع قدرت و افزایش توانایی‌های نظام‌های سیاسی در اکتساب منابع قدرت گردیده است. این در حالی است که تا پیش از ورود به دهه ۱۹۸۰ و هنگامی که قدرت در چارچوب مؤلفه‌هایی همچون قدرت اقتصادی، توان نظامی، بهره‌وری صنعتی و شاخصه‌های دموگرافیک تعریف می‌شد، افزایش قدرت کشورها در زمره اهداف دوردست به نظر می‌آمد که دستیابی به آن با دشواری همراه بود و افزایش قدرت تنها در بستر اتحادهای دسته‌جمعی امکان‌پذیر بود. برتری بلامنازع ایالات متحده آمریکا در زمینه‌های مذکور به رهبری این ابرقدرت مشروعیت می‌بخشید که با رضایت قدرت‌های دیگری همچون آلمان، انگلستان، فرانسه و ایتالیا همراه بود و کشورهای چالشگری همچون چین و روسیه از قدرت کافی برای مقابله با آمریکا برخوردار نبودند. هنگامی که مدل انتقال (جابه‌جایی) قدرت از سوی ارگانسکی در دهه ۱۹۵۰ مطرح گردید، هژمونی ایالات متحده آمریکا مسلم و قطعی بود و به سبب تعهد ایدئولوژیک و مشروعیت رهبری پذیرفته شده از سوی کشورهای قدرتمند راضی، مدیریت نظم بین‌المللی به ایالات متحده آمریکا واگذار گردید که از برتری در مؤلفه‌های قدرت برخوردار بود. لذا برخلاف رویکرد رئالیستی در برداشت سلسله‌مراتبی از قدرت و نظام بین‌الملل و کارگزاران آن، می‌توان به بررسی این مهم پرداخت که چگونه تحول‌پذیری منابع قدرت موجب جابه‌جایی و انتقال قدرت میان ابرقدرت‌ها در ساختار سلسله‌مراتبی نظام بین‌الملل می‌گردد.

در این راستا، نظریه‌های جابه‌جایی قدرت ارگانسکی، نظریه‌های چرخه قدرت چارلز دوران و مدلسکی که در چارچوب آن نظم بین‌الملل برخلاف رویکرد رئالیستی سلسله‌مراتبی و دارای نظم

قدرت-محور است، بستر مناسب‌تری را به منظور بررسی تأثیر تحول منابع قدرت بر ساختار نظام بین‌الملل و انتقال قدرت میان ابرقدرت‌ها و قدرت‌های نوظهور فراهم می‌نماید. در امتداد نظریاتی از این دست مقاله حاضر بر آن است تا با التفات به پدیده‌های نوظهور بین‌المللی که تحول شگرفی را در عرصه منابع قدرت رقم زده‌اند، به بررسی این مهم پردازد که چگونه دگرذیسی شش‌وجهی قدرت موجب تغییر در ساختار سلسله‌مراتبی نظام بین‌الملل و هژمونی ایالات متحده و نیز جهت‌گیری سیاست جهانی به سوی منظومه‌های دوگانه گردیده است. لذا مطالعه تطبیقی نظریات مطرح شده در این مطالعه با نظریه‌های جابه‌جایی قدرت ضروری به نظر می‌رسد. هدف اصلی این مقایسه، بررسی روند تحولات قدرت-محور جنبه‌های ساختاری-هژمونیک نظام بین‌الملل از زمان طرح نظریه جابه‌جایی قدرت تا دوران معاصر است. در پژوهش حاضر هدف اصلی بررسی تأثیر توزیع قدرت بر تغییر در ساختار نظام بین‌الملل نیست، بلکه هدف بررسی تأثیر تحول منابع قدرت بر تغییرات ساختاری نظام بین‌الملل است. لذا سازمان هدفمند مقاله حاضر به شرح ذیل است:

- معرفی ارکان شش‌ضلعی قدرت.
- بررسی سهم دولت‌ها و ابرقدرت‌ها از منابع جدید قدرت با بهره‌گیری از فرمول تکانه قدرت بین‌المللی.
- هژمونی آمریکا از سلسله‌مراتب ارگانسکی تا منظومه‌های دوگانه و گرانش قدرت.

پیشینه پژوهش

۱- تحول در مؤلفه‌های قدرت

از زمان توسیدید تا به امروز، قدرت مؤلفه‌ای بنیادین در مباحث مرتبط با مناسبات بین‌المللی بوده است. قدرت مفهومی کلیدی در علم سیاست است؛ اما تاکنون بر سر تعاریف ارائه شده از قدرت اجماع نظری پدید نیامده است. تکرر تعاریف قدرت بدان سبب است که مؤلفه‌ای که در موقعیتی خاص قدرت‌آفرین است، لزوماً در بافت‌ها و موقعیت‌های دیگر قدرت‌آفرین نخواهد بود. قدرت ابزاری است که دولت‌ها با اهتمام به آن به اهداف و منافع موردنظر خود دست می‌یابند. نظام بین‌الملل نیز به دلیل تکرر مفهومی و ابزاری قدرت سرشار از عدم قطعیت‌ها است. سیالیت نظام بین‌الملل به حدی است که ممکن است منبع قدرت امروزی، ضعف فردای دولت‌ها به شمار آید، به‌عنوان مثال جهانی

شدن روابط اقتصادی برای برخی از دولت‌ها قدرت‌آفرین و برای برخی دیگر تهدیدآفرین بود (دانیر، ۲۰۱۲).

مفهوم قدرت برای نخستین بار به گونه‌ای سیستماتیک در نظریه واقع‌گرایی مطرح گردید. مورگنتا عرصه سیاست بین‌الملل را صحنه رقابت بر سر اکتساب قدرت می‌پنداشت و بر این باور بود که دولت‌های قدرتمند ایمن هستند و دولت‌های ضعیف در امان نیستند. دولت‌های ابرقدرت قادرند رفتار سایر دولت‌ها را مطابق خواست خود تنظیم کنند (دانیر، ۲۰۱۲) از دید مورگنتا قدرت به معنای تفوق و کنترل بشر بر اذهان و عملکرد سایر اعضای بشری است. در نزد مرشایمر قدرت همان منابع مادی است که در اختیار دولت‌ها قرار می‌گیرد. مرشایمر بر این باور است که تصاحب منابع مادی لزوماً به معنای پیروزی نیست. مرشایمر نیز همچون سایر رئالیست‌ها، قدرت نظامی را در اولویت در نظر می‌گیرد و قدرت کشورها را با قوای نظامی آنان می‌سنجد. با وجود این رئالیست‌ها قدرت اقتصادی را نیز لازمه قدرت نظامی در نظر می‌گیرند چراکه قدرت اقتصادی یک کشور توانایی آن کشور را در جمع‌آوری سلاح افزایش می‌دهد. اما با همه اینها، ارائه تعریفی واحد از قدرت و یا سنجش میزان قدرت امری دشوار است؛ زیرا محققان بر سر ماهیت و نقش قدرت با یکدیگر توافق نظر ندارند (دانیر، ۲۰۱۲). مورگنتا بر این باور است که مفهوم قدرت سیاسی دشوارترین و مناقشه‌برانگیزترین مسئله علم سیاست است. اگرچه قدرت از مقولات مهم عرصه سیاست بین‌الملل است، اما تعریفی واحد برای این مفهوم ارائه نگردیده است. گیلپین مفهوم قدرت را به‌عنوان یکی از دشوارترین مفاهیم قابل تعریف در روابط بین‌الملل می‌پندارد (بالدوین، ۲۰۱۲)؛ لذا تعاریف رئالیستی بیش از آنکه بر تحول‌پذیری منابع قدرت و نظم سلسله‌مراتبی حاصل از تسهیم آن تمرکز داشته باشند بر شیوه‌های اعمال و توزیع قدرت تأکید دارند.

قدرت بر مفاهیم متعددی دلالت دارد اما اگر قدرت به معنای تأثیرگذاری بر گروه‌های مؤثر و گسترش نفوذ باشد، می‌توان از آن در دو حالت قدرت سخت و نرم یاد کرد. به‌طور سنتی در سیاست بین‌الملل تصور بر این بود که قدرت به معنای حضور دولت‌هایی با منافع متناقض است که هر کدام به‌طور مستقل و با تکیه بر نیروی نظامی راه را بر تحقق اهداف خود بگشایند. بر اساس چنین برداشتی از قدرت، ابرقدرت آن کشوری بود که از بیشترین میزان قدرت نظامی برخوردار باشد (دانیر، ۲۰۱۲). در نیمه دوم قرن بیستم بود که با طرح نظریاتی همچون قدرت رابطه‌ای و نظریه‌های جابه‌جایی قدرت تحولی مفهومی در عرصه تحلیل قدرت پدید آمد.

۱-۱- قدرت رابطه‌ای

قدرت رابطه‌ای بدین معنا است که رفتار بازیگر A تعیین‌کننده رفتار بازیگر B است. اگر بازیگر A میزان قدرت خود را افزایش دهد این امر موجب افزایش قدرت از سوی بازیگر B می‌گردد. این دگرگونی مفهومی قدرت از مادی و فیزیکی به قدرت رابطه‌ای تحولی را در عرصه تحلیل رقم زد (دائیر، ۲۰۱۲).

۱-۱-۱- ابعاد قدرت:

قدرت رابطه‌ای مفهوم قدرت را چندبعدی در نظر می‌گیرد (کوملوسی، ۲۰۱۶). ابعاد قدرت رابطه‌ای عبارت‌اند از:

- قلمروی قدرت: قدرت بازیگر می‌تواند از حوزه‌ای به حوزه دیگر متفاوت باشد. این بدان معناست که به‌عنوان مثال قدرت بازیگر A در عرصه نظامی لزوماً به‌منزله قدرت‌مندی در عرصه اقتصادی نیست.
- نفوذ قدرت: نفوذ قدرت بازیگر A به تعداد بازیگرانی بستگی دارد که تحت تأثیر قدرت بازیگر A می‌باشند (بالدوین، ۲۰۱۲).
- وزن قدرت: وزن قدرت به میزان تأثیرگذاری بازیگر A بر بازیگر B است.
- هزینه‌های اعمال قدرت: آیا تأثیرگذاری A بر B پرهزینه است یا پرسود؟ در زمینه هزینه اعمال قدرت، برنده آن بازیگری است که بتواند با کمترین هزینه بر بازیگر دیگر اعمال قدرت نماید.

۱-۱-۲- ابزار قدرت:

- ابزارهای نمادین: ابزارهای نمادین نشانه‌های ارزشی-هنجاری-دانشی هستند. لذا بازیگر A به لحاظ ارزشی و نیز به لحاظ دانشی می‌تواند بازیگر B را از خود متأثر سازد. رایس ابزارهای نمادین را در قالب هویت و منافع، دیسکورس‌ها، پروپاگاندا و روایت‌ها تعریف می‌کند.
- ابزارهای اقتصادی: کاهش کالا یا خدمات در دسترس
- ابزارهای نظامی: توسل به زور و تهدید پرنفوذتر از سایر ابزار اعمال قدرت
- ابزار دیپلماتیک: استفاده از ابزار مذاکره

قدرت چندبعدی است. به همین جهت نمی‌توان قدرت یک بازیگر را تخمین زد. معیاری برای

جمع‌بندی و ارزیابی قدرت یک دولت وجود ندارد (بالدوین، ۲۰۱۲).

۲- نظریه‌های جابه‌جایی قدرت

۲-۱- مدل انتقال (جابه‌جایی قدرت) ارگانسکی

نظریه انتقال قدرت در سال ۱۹۵۸ از سوی ارگانسکی مطرح گردید. نظریه انتقال قدرت ارگانسکی با رویکردی بسیار متفاوت از نظریه‌های قبلی به تبیین نظام بین‌الملل می‌پردازد و چندین مورد از نگرش‌های تلویحی رئالیسم در باب نظام بین‌الملل و ساختار قدرت از جمله آنارشیک بودن محیط بین‌الملل و فقدان نظم در نظام بین‌الملل را رد می‌کند. ارگانسکی بر این باور است که نظام بین‌الملل نه تنها آنارشیک نیست بلکه سلسله‌مراتبی است و بازیگران و کارگزاران قدرت بر سر جایگاه خود در نظام بین‌الملل توافق دارند و میزان تأثیرگذاری دولت‌ها بر مبنای توزیع قدرت را مشروع می‌دانند. ارگانسکی در نظریه جابه‌جایی قدرت خود همچنین رقابت و مناقشات بین‌المللی را ناشی از تلاش دولت‌ها برای تصاحب سلسله‌مراتب بالاتری از قدرت می‌داند. به بیان دیگر، ارگانسکی دلیل افزایش قدرت دولت‌ها را تنها در جهت موازنه قوا نمی‌بیند، بلکه بر این باور است که هدف از کسب قدرت به دست آوردن جایگاهی در رأس هرم قدرت بین‌المللی است. از دید ارگانسکی میان میزان قدرت و رضایت از نظم بین‌المللی رابطه مستقیم وجود دارد، بدین معنا که ابرقدرت‌هایی که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرند معمولاً از وضع موجود رضایت دارند.

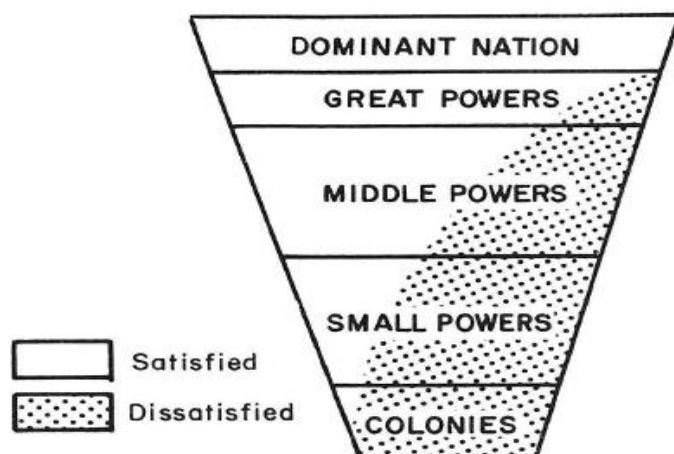


FIGURE 7.1. Hierarchical distribution of power in the international order. From Organski (1968).

شکل ۱. توزیع سلسله‌مراتبی قدرت در نظام بین‌الملل (ارگانسکی، ۱۹۶۸)

از منظر تئوری تحول قدرت، هنگامی که دولت‌های چالشگر ضعیف باشند، تهدید جدی برای دولت‌های مسلط به شمار نمی‌آیند و اصولاً دولت‌های قوی نیز از وضعیت موجود راضی هستند و خواستار حفظ وضع موجود می‌باشند و ائتلاف قدرتمندان حامی نظم بین‌المللی است. تنها زمانی که دولت‌های چالشگر به رشد قدرتی چشمگیر دست یابند، صلح بین‌المللی مورد تهدید واقع می‌شود. هنگامی که ابرقدرت‌های چالشگر به دنبال ایجاد جایگاه جدیدی برای خود در نظام بین‌الملل باشند، صلح و جایگاه قدرت مسلط به خطر می‌افتد. ارگانسکی این‌گونه استدلال می‌کند که اگر دولت چالشگر به هم‌ترازی قدرت با هژمون دست یابد، جنگ محتمل است. در صورتی که سرعت رشد یا شتاب قدرت‌گیری دولت چالشگر ناراضی بیشتر از هژمون باشد، موجب ظهور پدیده انتقال قدرت از هژمون به قدرت نوظهور خواهد شد. هنگامی که گسل یا فاصله قدرت میان دو ابرقدرت از میان برود، دولت چالشگر باعث ایجاد مناقشه خواهد شد (کوگلر و لمکه، ۲۰۰۳).

۲-۲- چرخه قدرت مدلسکی

مدلسکی در پی بررسی چرخه‌های پنج‌گانه تاریخ به این نتیجه دست می‌یابد که قدرت‌های جهانی پیش از جنگ‌های بزرگ که در آغاز چرخه‌ای طولانی به وقوع می‌پیوندد، با پیمان‌های صلح پس از جنگ مشروعیت قابل توجهی را کسب می‌کنند؛ اما با از دست دادن تدریجی این مشروعیت و غیرمتمرکز شدن منابع قدرت ابرقدرت، قدرت جهانی دیگری ظهور می‌نماید. مدلسکی معتقد بود متعاقب وقوع جنگ‌های بزرگ، روندهای توسعه‌ی جدیدی بعنوان جوه جدید قدرت معرفی می‌شوند که با نوآوری‌های بزرگی همچون انقلاب‌های صنعتی و عصر اکتشافات و تکنولوژی همراه هستند، همراهی فاتحان جنگ‌های بزرگ با روندهای جدید و تصاحب جوه قدرت نوین از سوی آنان موجب جابه‌جایی قدرت می‌گردد. تعریف مدلسکی از قدرت جهانی عبارت است از واحدهایی که الگوهای تعاملی آنان به ساختاربندهی نظام بین‌الملل می‌انجامد و قدرت جهانی یا هژمون واحد هدایت‌کننده و رهبری‌کننده نظام سیاسی جهانی است. دولت چالشگر از دید مدلسکی قدرتی است که به رهبر جهانی معترض است و از نظمی که شکل گرفته ناراضی است. در ساختار نظام بین‌الملل کشورهایی که نه قدرت جهانی هستند و نه چالشگر به شمار می‌آیند نیز به نوبه خود نوع دیگری از قدرت‌های جهانی محسوب می‌گردند. چنین کشورهایی ضمن دارا بودن نمادهای قدرت و ظرفیت‌های لازم در زمینه قدرت‌گیری، قصد و نیت تنش‌ورزی، مقابله و یا ایفای نقش اساسی‌تر در نظام بین‌الملل را ندارند و به دنبال تصاحب جایگاه رهبری در نظام بین‌الملل نیستند. دولت‌هایی از این قبیل

قدرت‌های منطقه‌ای به شمار می‌آیند. شایان ذکر است که از دید مدلسکی کشورهای ابرقدرتی که نتوانند خود را با منابع جدید قدرت تطبیق دهند، محکوم به فنا هستند.

مدلسکی در باب رهبری و یا بحث مدیریت در سیاست بین‌الملل نیز استدلال می‌کند که جایگاه رهبری جهانی در سیستم سیاست جهانی جایگاهی است که باید به وسیله ابرقدرت یا هژمونی تصاحب شود. مدلسکی معتقد است عرصه سیاست جهانی لاجرم نیازمند رهبری است؛ اما نقطه مقابل رویکرد مدلسکی بر این باور است که نظام بین‌الملل به جایگاه هژمونی یا رهبری نیاز ندارد و اصل خودیاری در محیط آنارشیک اساس رفتار خارجی کشورهاست (مدلسکی، ۱۹۸۷).

۲-۳- چرخه قدرت چارلز دوران

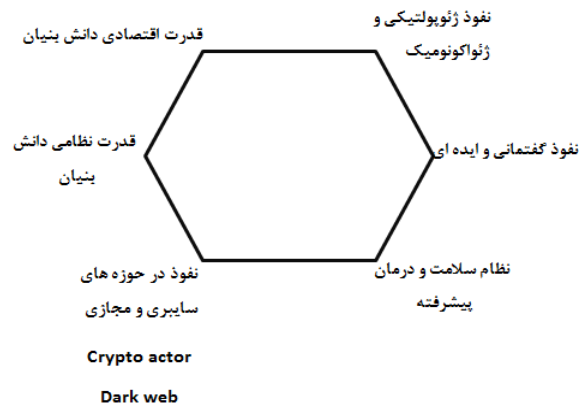
تئوری چرخه قدرت چارلز دوران برای نخستین بار در سال ۱۹۶۴ م مطرح گردید. چارلز دوران در این نظریه استدلال می‌کند که دولت‌ها معمولاً چرخه‌ای از سقوط و صعود از قدرت را تجربه می‌کنند. نظریه چرخه قدرت ماهیت چرخه‌ای نقش دولت‌ها در نظام بین‌الملل را ترسیم می‌نماید و نیز در پی توصیف تأثیرات آن است. چارلز دوران فرمولی از قدرت ارائه می‌دهد که در چارچوب آن به محاسبه ضریب قدرت نسبی دولت‌ها می‌پردازد. این فرمول عبارت است از نسبت توانایی مطلق یک دولت به ظرفیت کامل سیستم. چارلز دوران با تعریف چنین فرمولی چارچوبی کمی برای سنجش قدرت نسبی یک دولت ارائه می‌دهد. حاصل چنین نسبتی بر رفتار بین‌المللی-سیاسی دولت‌ها تأثیرگذار است و نقش بین‌المللی یک کشور را دستخوش تحول می‌سازد. نقش بین‌المللی یک دولت در بردارنده دو مؤلفه قدرت و جایگاه بین‌المللی کشور است (پپه و کرولیک، ۲۰۱۷). چارلز دوران در نظریه چرخه قدرت، نقش و قدرت نسبی دولت‌ها را برای تعیین جایگاه آن کشور در چرخه قدرت ضروری می‌داند. چارلز دوران دو اصل اساسی را برای تعریف چرخه قدرت و انتقال قدرت در نظر می‌گیرد:

- اصل نخست: اگر میزان رشد یک کشور بیش از میانگین یا معیار سیستمیک باشد، سهم آن کشور از قدرت بین‌المللی سیستم نیز افزایش می‌یابد که این افزایش سهم با تغییر ساختار بین‌المللی همراه است.
- اصل دوم: ثبات رشد مطلق کشور موجب می‌شود که قدرت نسبی آن کشور تنها برای مدت زمان محدودی شتاب بگیرد و قدرت این کشور پس از یک دوره اوج‌گیری دچار افول نسبی خواهد شد و از شتاب قدرت کشور کاسته خواهد شد. این اصل در حقیقت بیانگر جهش‌ها و

نوسان‌های سیستم به سبب رقابت بر سر قدرت است؛ لذا دوران سیر صعودی و نزولی را برای قدرت یک دولت و یا هژمون در نظر می‌گیرد (پپه و کرولیک، ۲۰۱۷).

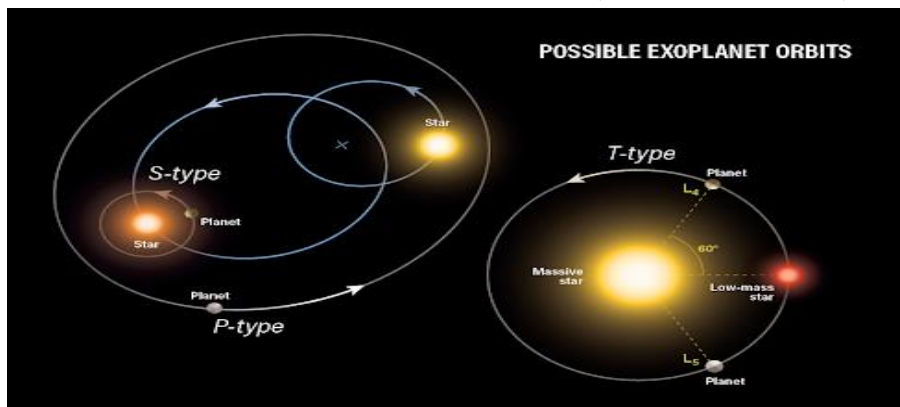
چهارچوب نظری

پژوهش حاضر سعی دارد با ارائه مدل شش‌ضلعی قدرت به بررسی این مهم بپردازد که چگونه تحول شش‌وجهی قدرت موجب تغییر در ساختار سلسله‌مراتبی قدرت و جایگاه رهبری در نظام بین‌الملل گردیده است. مؤلفه‌های شش‌گانه قدرت به شرح ذیل می‌باشند:



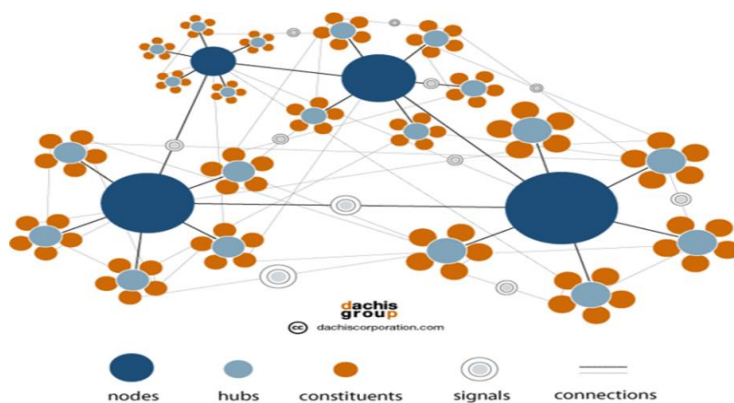
شکل ۲. مدل شش‌ضلعی قدرت

در مطالعه حاضر از مدل منظومه‌های دو گانه علم نجوم به منظور تحلیل شبکه‌ای و تبیین ساختار آینده نظام بین‌الملل و ارائه مدل نظام بین‌الملل منظومه‌ای بهره گرفته شده است:



شکل ۳. مدل منظومه‌های دو گانه

همان گونه که در شکل منظومه‌های دوگانه مشاهده می‌شود، منظومه ممکن است به طور هم‌زمان دربردارنده دو ستاره باشد، اما اقمار جذب گرانش ستاره بزرگ‌تر شده و پیرامون آن می‌چرخند و ستاره کوچک‌تر را رها می‌کنند، با این حال ستاره بزرگ‌تر مدار مشترکی با ستاره کوچک‌تر دارد که همین مدار مشترک موجب می‌شود اقمار دیگر بمنظور منتفع شدن از جاذبه‌ی ستاره‌ی بزرگ‌تر که از آن دور هستند، به گرد ستاره کوچک‌تر بگردند تا از گرانش ستاره بزرگ‌تر برخوردار گردند. در نظام بین‌الملل نیز ابرقدرت‌ها گرانش قدرت ایجاد می‌کنند. قدرت‌های نوظهور همان ستاره‌های کوچک‌تر هستند که با ستاره‌ی بزرگ‌تر مدار مشترک دارند. کشورهایی که در رده‌های پایین تری از سلسله مراتب قدرت قرار گرفتند و فاصله‌ی ایدئولوژیک و تعارض منافع با کشور ابرقدرت دارند، برای بهره‌مندی از منافع حاصله از گرانش ابرقدرت، جذب مدار گرانش قدرت‌های نوظهور گردند. هرگونه افزایش قدرت کشورهایی که اقماری را در اطراف خود جذب کرده‌اند منجر به انفصال این کشورها از مدار گرانش ابرقدرت و ایجاد مدار مستقل می‌گردد که ثمره‌ی آن قطبیت نظام بین‌الملل است.



شکل ۴. ساختار پایه‌ای مدل شش ضلعی قدرت

همان گونه که در شکل ۴ مشاهده می‌گردد، گره‌های قدرت به رنگ دوایر آبی پررنگ نمایش داده شده‌اند که با برتری در یک یا چند وجه از شش ضلعی قدرت، اقمارها را در اطراف خود جذب کرده‌اند، اقمار آبی آسمانی که در این پژوهش شبه‌قدرت‌ها نامیده می‌شوند نیز به مثابه اقماری هستند که در مدل منظومه دوگانه، جذب گرانش ستاره بزرگ‌تر شده‌اند و در اینجا بر کشورهای وابسته به گره‌ها دلالت دارند. دوایر نارنجی نیز که به قطب‌های شبه‌قدرت متصل شده‌اند، کشورهای شبه‌پیرامونی هستند که با گرد آمدن در اطراف دوایر آبی آسمانی به دنبال بهره‌مندی از گرانش قدرت

گره‌ها هستند. گره‌ها با ایجاد گرانیگاه سعی در جذب اقمار گره‌های رقیب دارند. خطوط نیز به روابط میان گره‌ها دلالت دارد.

۱- بهره‌گیری از فرمول تکانه خطی

پس از مطالعات ارگانسکی و چارلز دوران، پژوهش حاضر نخستین مطالعه‌ای است که در آن از فرمول تکانه زاویه‌ای به منظور استنتاج تکانه قدرت و قانون پایستگی قدرت بهره گرفته شده است. در فیزیک، تکانه زاویه‌ای یا تکانه دورانی کمیتی برداری است که برای سنجش میزان شتاب‌گیری در سیستم‌هایی در حال حرکت دورانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تکانه زاویه‌ای یک سیستم به سرعت زاویه‌ای، جرم و نحوه توزیع جرم سیستم حول محور دوران یا مرکز دوران سنجیده می‌شود. تکانه زاویه‌ای همواره نسبت به نقطه مرجع سنجیده می‌گردد که در مطالعه حاضر همان ابرقدرت یا هژمون است:

$$P = MVr$$

تکانه زاویه‌ای = جرم × سرعت × فاصله از نقطه مرجع

در مطالعه حاضر از فرمول تکانه زاویه‌ای به منظور ارائه فرمولی کمی از قدرت بهره گرفته شده است. بدین منظور فرمول تکانه زاویه‌ای، تکانه قدرت نامیده می‌شود و مؤلفه‌های این فرمول بر اساس عوامل دخیل در قدرت‌گیری بین‌المللی تعریف شده است. در مطالعات پیشین قدرت بر اساس مؤلفه‌های ملی هر دولت مانند ظرفیت نسبی سیاسی، سرانه تولید اقتصادی و نیز شاخصه‌های دموگرافیک محاسبه می‌گردید. فرمول تکانه قدرت بیانگر شتاب‌گیری کشورها به منظور حرکت انتقالی برای خروج از مدار منظومه‌ای ابرقدرت و تشکیل منظومه جدید است. در تحلیل منظومه‌ها نقطه مرجع همان ابرقدرت مرکزی است، سرعت بیانگر شتاب قدرت است و جرم همان وزن قدرت است که به معنای دارا بودن و برتری در شش مؤلفه شش ضلعی قدرت است و بدین صورت تعریف می‌گردد:

تکانه بین‌المللی قدرت = وزن قدرت (شاخصه‌های اقتصاد نوآوری) × شتاب قدرت (شاخصه‌های

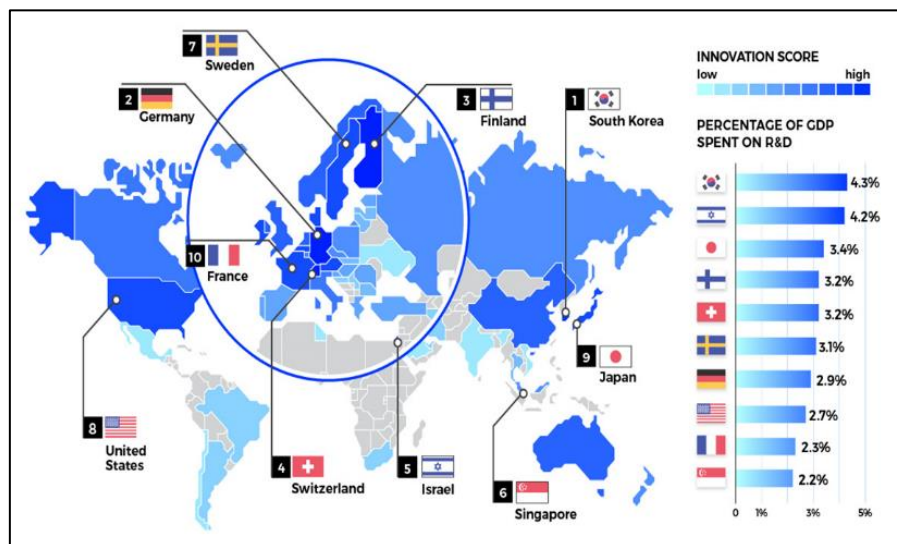
پیشرفت فناورانه مشتمل بر رابطه توسعه و فناوری) × فاصله از ابرقدرت‌ها (رقابت‌پذیری،

خوشه‌های علم و فناوری، نسبت ورودی به خروجی فناوری فناوری)

ارکان شش ضلعی قدرت در نظام بین‌الملل نوین و سهم دولت‌ها و ابرقدرت‌ها از منابع جدید

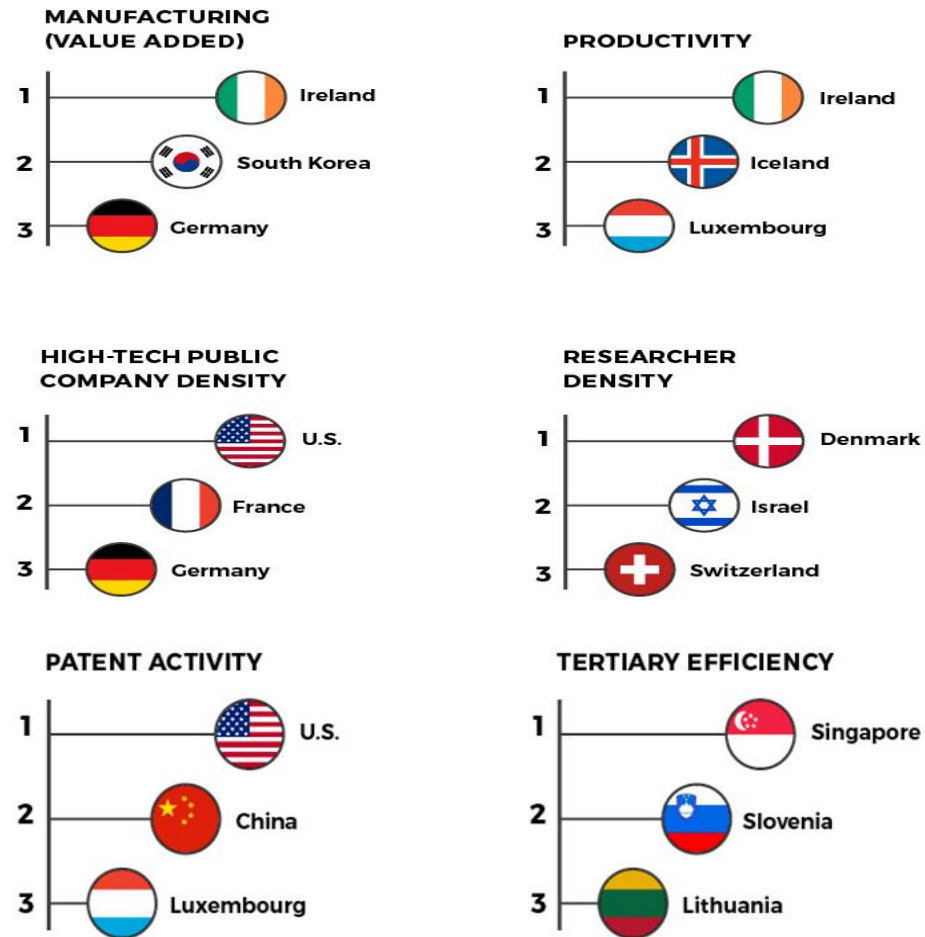
قدرت

۱- اقتصاد دانش‌بنیان؛ اقتصاد نوآوری و سهم دولت‌ها از مؤلفه‌های آن



شکل ۵. درصد نوآورانه بودن اقتصادهای جهان (Capitalist, 2020)

شکل ۵ نوآورانه‌ترین اقتصادها را در سال ۲۰۲۰ و درصد نوآوری آنان را به نمایش می‌گذارد. ایالات متحده نوآورانه‌ترین اقتصاد دنیا نیست و با اختلاف فاحشی پس از کره جنوبی، اسرائیل و... در رده هشتم قرار دارد؛ اما اقتصاد نوآورانه در نظام بین‌الملل کنونی حیطة‌ای پیچیده با ارکان متفاوت دارد:

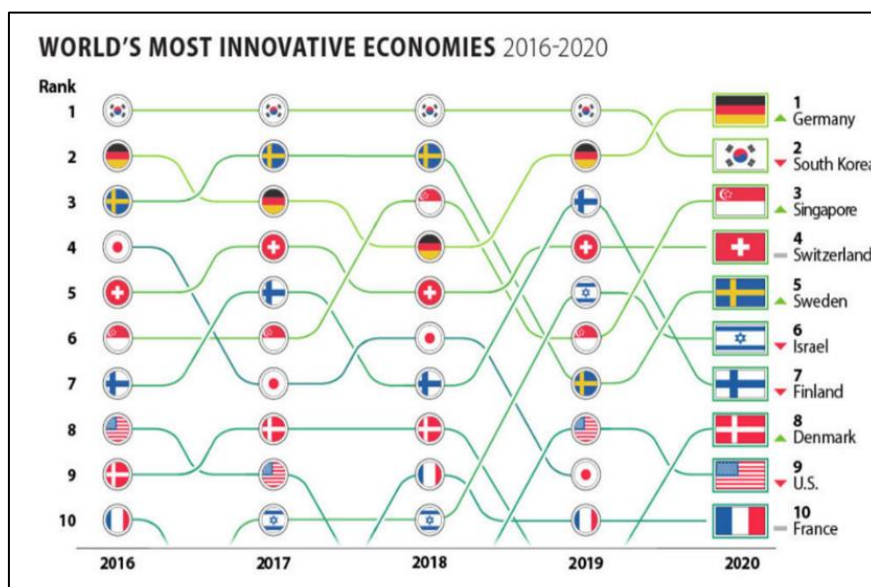


شکل ۶. رده‌بندی کشورها بر اساس ارکان متفاوت اقتصاد نوآورانه شامل شرکت‌های سهامی‌های-تک، تراکم محققان، فعالیت‌های مرتبط با ثبت اختراع، کارآمدی آموزش عالی

همان‌طور که در شکل ۶ نمایش داده شده، ایالات متحده آمریکا سردمدار برخی از ارکان قدرت اقتصاد دانش‌بنیان و فناوریانه است و در حوزه ثبت اختراع و تراکم شرکت‌های‌های-تک^۱ دست برتر را دارد. این دو بخش از مهم‌ترین وجوه اقتصاد دانش‌بنیان هستند و تغییرات تکنیکی را در جهان آینده رقم خواهند زد. ما شاهدیم که چگونه پیچیدگی و تعدد ارکان اقتصاد دانش‌بنیان موجب تسهیم و تقسیم وجوه آن میان کشورهای مختلف شده است و دیگر آمریکا تمام وجوه قدرت اقتصادی

1. High Tech

دانش‌بنیان را در انحصار خود ندارد؛ اما کشورهایی که رده‌های نخست را به خود اختصاص داده‌اند، همچون اسرائیل، کره جنوبی و آلمان همگی در زمره کشورهای هستند که یا از متحدان ایالات متحده هستند و یا روابط راهبردی عمیقی با آمریکا دارند و برد نفوذ این اقتصادهای فناورانه در چارچوب هنجارهای وضع شده از سوی ایالات متحده است.



شکل ۷. تغییرات جایگاه کشورها در رده‌بندی اقتصادهای نوآورانه در فاصله ساله‌های ۲۰۱۶-۲۰۲۰

(Capitalist, 2020)

۲- قدرت نظامی دانش‌بنیان

THE 35 MOST POWERFUL MILITARIES IN THE WORLD

For better or worse, the strength of a country's military is directly linked to its influence on the world stage. To make sense of a country's actual strength, we have compiled key elements that comprise the 35 strongest militaries around the world according to a ranking published by Global Firepower. Quality of equipment, training, and professionalism of each military is not taken into account.

■ = World leader

AVAILABLE MANPOWER
 TANKS
 AIRCRAFT
 NUCLEAR WARHEADS
 AIRCRAFT CARRIERS
 SUBMARINES
 BUDGET

COUNTRY	OVERALL RANKING	AVAILABLE MANPOWER	TANKS	AIRCRAFT	NUCLEAR WARHEADS	AIRCRAFT CARRIERS	SUBMARINES	BUDGET
UNITED STATES	1	145,212,012	8,325	13,683	7,506	10	72	612,500,000,000
RUSSIA	2	69,117,271	15,000	3,082	8,484	1	63	76,600,000,000
CHINA	3	749,610,776	9,150	2,788	250	1	69	126,000,000,000
INDIA	4	615,201,057	3,569	1,785	80 - 100	2	17	46,000,000,000
UNITED KINGDOM	5	29,164,233	407	908	225	1	11	53,600,000,000
FRANCE	6	28,802,096	423	1,203	300	1	10	43,000,000,000
GERMANY	7	36,417,842	408	710	0	0	4	45,000,000,000
TURKEY	8	41,637,773	3,657	989	0	0	14	18,185,000,000
SOUTH KOREA	9	25,609,290	2,346	1,393	0	0	14	33,700,000,000
JAPAN	10	53,608,446	767	1,595	0	1	16	49,100,000,000
ISRAEL	11	3,511,190	3,870	680	80 - 200	0	14	15,000,000,000
ITALY	12	27,869,443	600	795	0	2	6	34,000,000,000
EGYPT	13	41,157,220	4,767	1,100	0	0	4	4,400,000,000
BRAZIL	14	106,784,621	489	748	0	1	5	33,142,000,000
PAKISTAN	15	93,351,401	3,124	847	90-110	0	8	7,000,000,000
CANADA	16	15,786,816	201	404	0	0	4	18,000,000,000
TAIWAN	17	12,190,243	2,005	775	0	0	4	10,725,000,000
POLAND	18	18,830,448	1,063	475	0	0	5	18,170,000,000
INDONESIA	19	129,075,188	374	381	0	0	2	6,900,000,000
AUSTRALIA	20	10,500,000	59	395	0	0	6	26,100,000,000
UKRAINE	21	22,244,394	4,112	400	0	0	1	4,880,000,000
IRAN	22	46,247,556	2,409	481	0	0	31	6,300,000,000
VIETNAM	23	50,645,430	3,200	413	0	0	1	3,365,000,000
THAILAND	24	35,444,716	740	543	0	1	0	5,390,000,000
SAUDI ARABIA	25	15,246,507	1,095	652	0	0	0	56,725,000,000
SYRIA	26	11,550,588	4,950	473	0	0	0	1,872,000,000
SWITZERLAND	27	3,614,595	200	175	0	0	0	4,830,000,000
SPAIN	28	22,964,245	415	531	0	1	3	11,600,000,000
SWEDEN	29	4,062,455	280	216	0	0	5	6,215,000,000
CZECH REPUBLIC	30	4,914,460	123	109	0	0	0	2,220,000,000
ALGERIA	31	20,387,681	1,050	404	0	0	6	10,570,000,000
NETHERLANDS	32	7,728,129	0	160	0	0	4	9,840,000,000
MEXICO	33	59,179,064	0	373	0	0	0	7,000,000,000
BELGIUM	34	4,650,921	52	166	0	0	0	5,085,000,000
NORTH KOREA	35	12,933,972	6,600	943	<10	0	78	7,500,000,000

Sources: Global Firepower, The Center for Arms Control and Non-Proliferation

شکل ۸. ۳۵ کشور قدرتمند در عرصه نظامی

قدرت نظامی دانش‌بنیان میان کشورهای چین و روسیه، آمریکا، چین و کره شمالی تقسیم شده است. آمریکا رتبه برتری را در زمینه هواپیماهای جنگی، ناو هواپیمابر و بودجه نظامی داراست؛ اما روسیه در زمینه تانک و کلاهک‌های هسته‌ای در زمره برترین‌های جهان است و کره شمالی در حوزه زیردریایی‌های پیشرفته جزو برترین‌های جهان به شمار می‌آید. بودجه نظامی ایالات متحده که برآمده

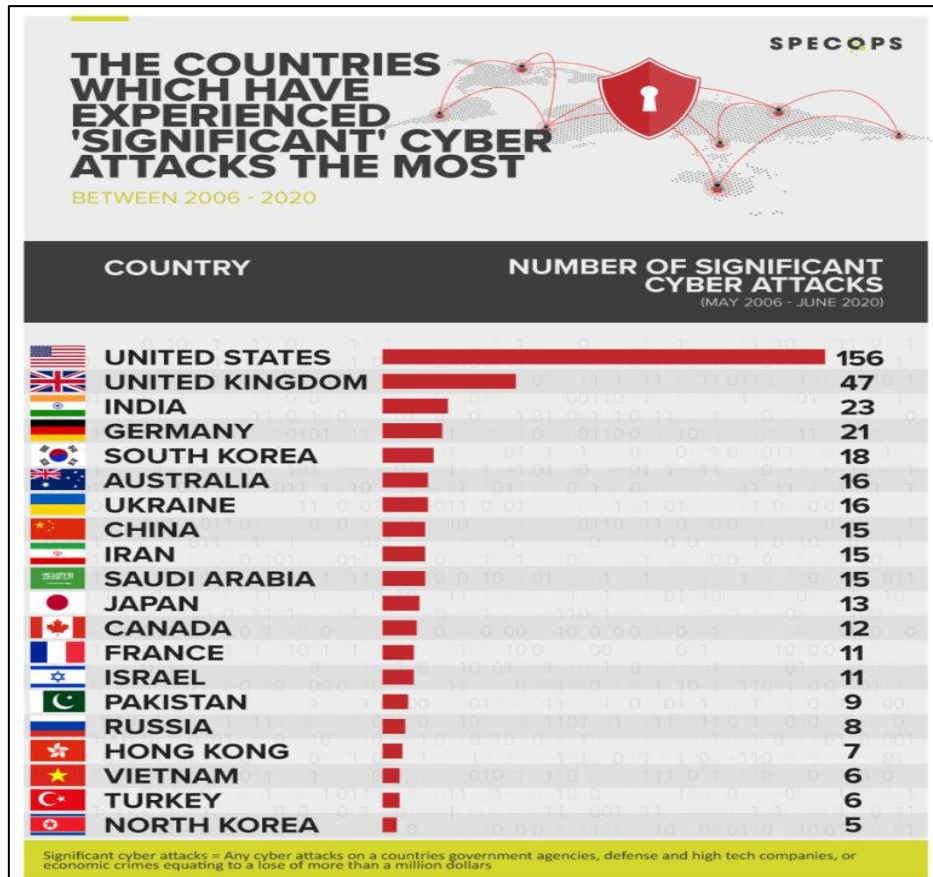
از ثروت کلان انباشته شده است، پتانسیل مناسب این کشور را در زمینه انباشت تسلیحاتی نشان می‌دهد. این در حالی است که کشورهای با پشتوانه اقتصادی اندک از توانایی پایین تری در زمینه انباشت تسلیحاتی و ارتقای تکنولوژیک آن برخوردار می‌باشند.

۳- نفوذ سایبری و تکنولوژیکی



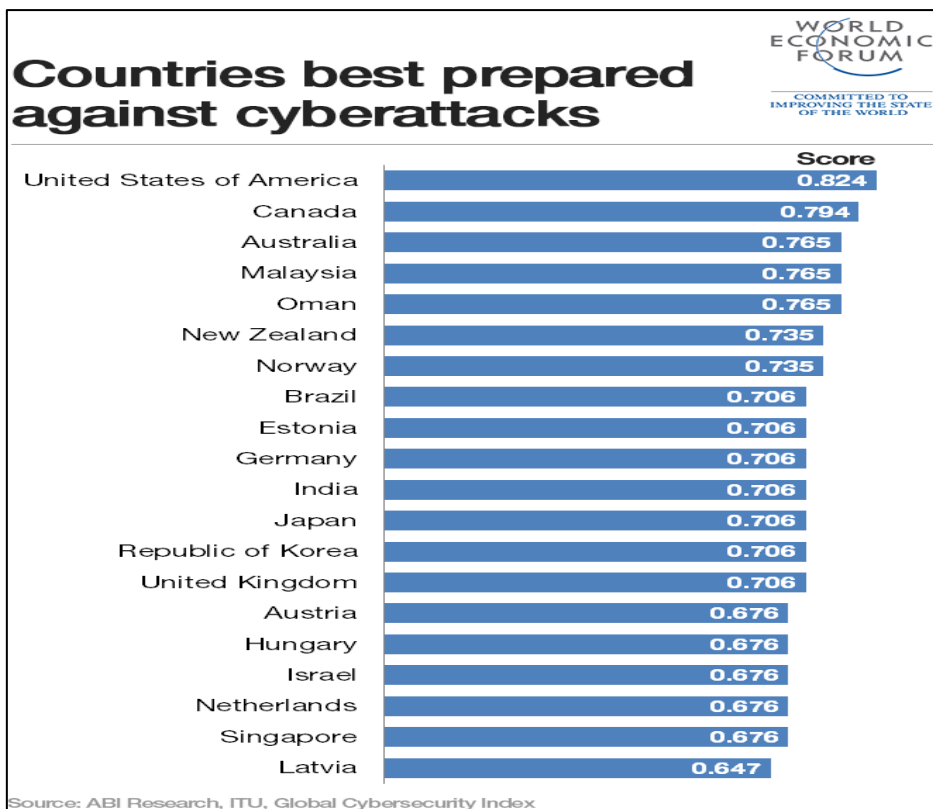
شکل ۹. ده کشور برتر در زمینه فناوری اطلاعات (Capitalist, 2020)

شکل ۹، ده کشور برتر در زمینه فناوری اطلاعات را نشان می‌دهد. ایالات متحده آمریکا در رده هفتم قرار گرفته است. کشورهای مختلف در زمینه‌های متفاوتی از فناوری اطلاعات رتبه‌دار هستند. ایالات متحده آمریکا فناورانه‌ترین نیروگاه و راه‌حل‌های الکترونیکی برای فرار از بن‌بست‌های سیاسی در کنگره را دارا است، این در حالی است که فنلاند با دارا بودن قوی‌ترین زیرساخت دیجیتال در رده نخست قرار دارد.

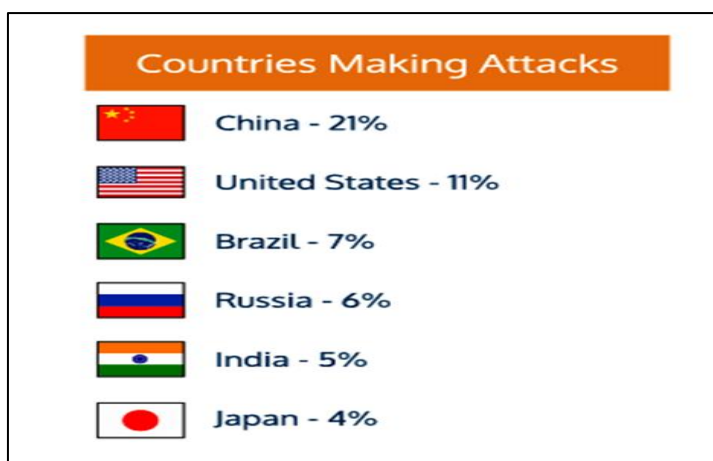


شکل ۱۰. کشورهایی که در فاصله سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۶ شدیدترین حملات سایبری را تجربه کردند

شکل ۱۰ رده‌بندی کشورهایی را نشان می‌دهد که مورد حملات شدید سایبری قرار گرفته‌اند. آمریکا در صدر جدول، چین در رده هشتم و روسیه در رده شانزدهم قرار گرفته است. کره شمالی نیز با کمترین میزان حملات سایبری در رده آخر قرار دارد.



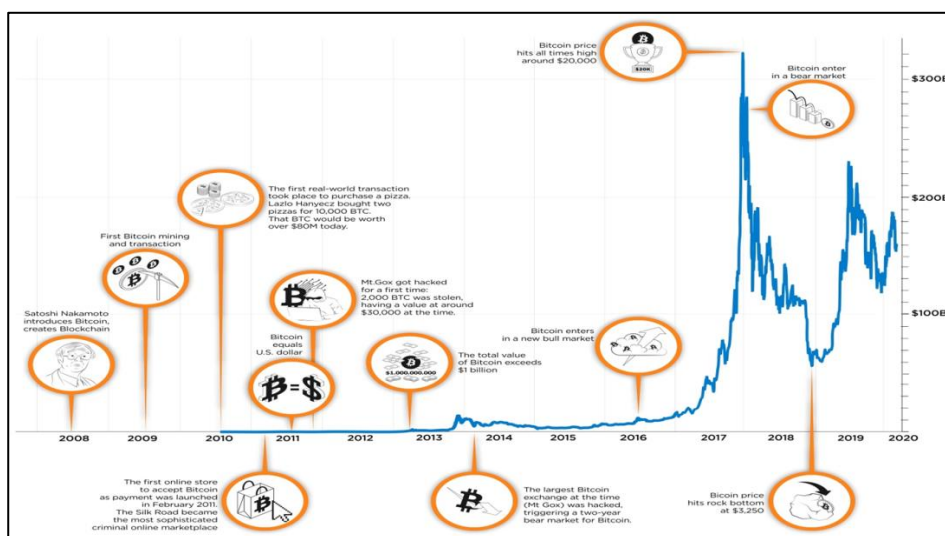
شکل ۱۱. میزان آمادگی کشورهای مختلف برای مقابله با حملات سایبری (ABI, 2020)



شکل ۱۲. کشورهایی که حملات سایبری انجام می‌دهند (ABI, 2020)

تصاویر ۱۱ و ۱۲ حاکی از آن‌اند که چین در زمینه سایبری و تکنولوژی در رقابتی نزدیک با ایالات متحده قرار دارد؛ لذا جنگ فناوریانه اخیر آمریکا و چین را می‌توان به دلیل همین رقابت نزدیک تفسیر نمود.

۳-۱- ابرقدرت‌های ارزهای دیجیتال



شکل ۱۳. نوسان استخراج بیت‌کوین در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۰ (howmuch.net, 2020)

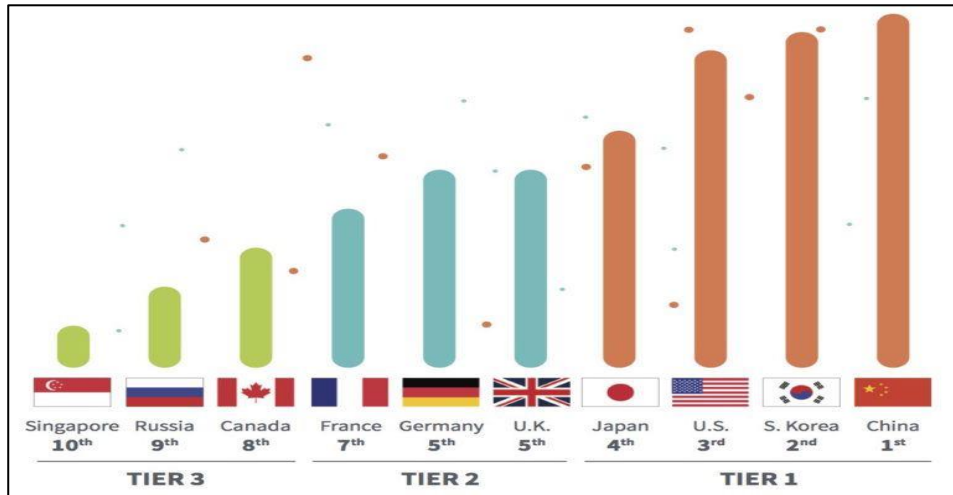
شکل ۱۳ افزایش میزان استخراج بیت‌کوین (ارز دیجیتال با پشتوانه دلار) را در پی شیوع کرونا و در دهه اخیر نشان می‌دهد که در مقایسه با سایر ارزهای دیجیتال از ارزش بیشتری برخوردار است. در این بین چین نیز ارز دیجیتال خود را معرفی می‌کند که در اصل ابزاری برای دلارزدایی محسوب می‌گردد.

فواید ارز دیجیتال چین که به شرح ذیل می‌باشد حاکی از دست برتر چین در زمینه کریپتو

می‌باشد:

- تبدیل یوان به ارز دیجیتال موجب تقویت اقتصادی چین می‌گردد.
- ابزاری برای دلارزدایی محسوب می‌گردد.
- در آینده‌ای نزدیک جایگزین ارزهای کاغذی گردیده و موجب توسعه اقتصاد دیجیتال می‌گردد.

۳-۲- اینترنت نسل پنجم



شکل ۱۴. ابرقدرت‌های نسل پنجم اینترنت (economichelp, 2020)

چین گوی سبقت را در زمینه اینترنت نسل پنجم از سایر کشورها ربوده است؛ اما کره جنوبی نیز که از متحدان ایالات متحده است در رده دوم قرار دارد.



شکل ۱۵. کشورهای برتر جهان از نظر سرعت اینترنت

نظام سلامت و درمان پیشرفته

با شیوع کرونا نظام سلامت و درمان نیز به یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار قدرت مبدل گردید. نظر به اپیدمی این ویروس و تأثیرات آن بر اقتصاد، دولتی که از نظر بحث سلامت و درمان دارای پیشرفته‌ترین سیستم باشد از اقتصاد غنی‌تری نیز برخوردار خواهد بود. کارآمدترین کشورها در به‌کارگیری مؤثرترین شیوه درمان برای مقابله با کووید ۱۹:

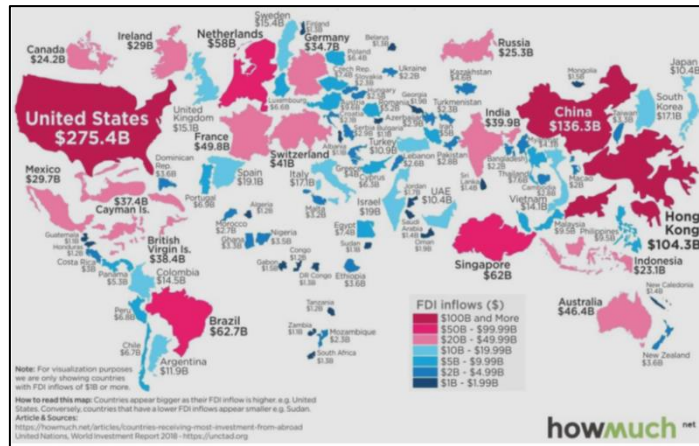


شکل ۱۰.۱۶. ۱۰ کشور برتر جهان در زمینه کارآمدی درمان کووید ۱۹ (WHO, 2020)

نفوذ ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی

اگر ژئوپولیتیک را تلفیقی از سه عنصر سیاست، قدرت و جغرافیا بدانیم، ترامپ و شعار «اول آمریکا» وی به دنبال سلطه‌گری قدرت اقتصادی بر نظام بین‌الملل است که متأثر از کاهش توان تولیدی ایالات متحده و صعود اقتصادی چین به وقوع پیوسته است.

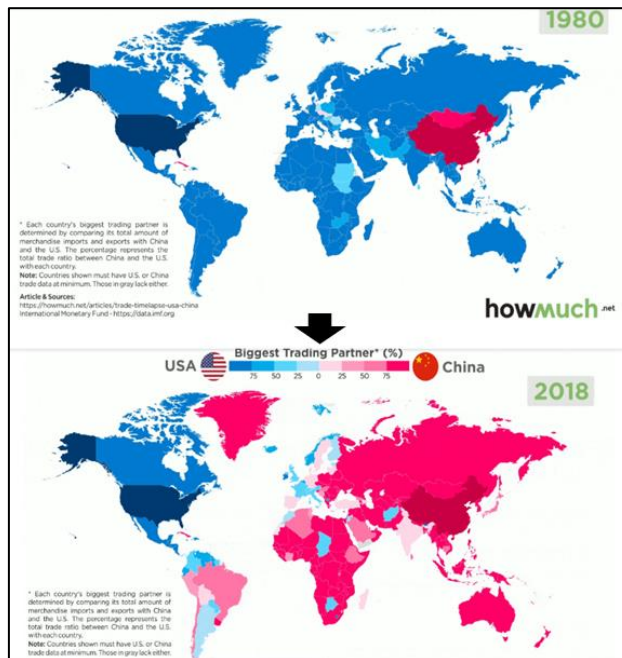
۱- کاهش برد تجارت بین‌الملل ایالات متحده در رقابت با صعود ژئواکونومیک چین



شکل ۱۷. رقم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای مختلف از جمله آمریکا و اروپا

میان ایالات متحده و چین رقابت تنگاتنگی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی وجود دارد که موجب کاهش شتاب قدرت ایالات متحده در جذب سرمایه‌گذاری خارجی شده است.

۲- کاهش نفوذ قدرت اقتصادی ایالات متحده در مقایسه با چین



شکل ۱۸. مقایسه برد نفوذ تجارت بین‌المللی آمریکا و چین در دو سال ۱۹۸۰ و ۲۰۱۸

نفوذ ژئوتجاری ایالات متحده در مقایسه با سال ۱۹۸۰ کاهش چشمگیری داشته است و چین در حال گسترش نفوذ خود است.

نفوذ ایده‌ای و گفتمانی

۱- رویکردی فیرکلافی به گفتمان «احیای آمریکای بزرگ» و تضعیف نفوذ گفتمان لیبرالیسم آمریکایی

فیرکلاف بر این باور است که هر گفتمان سیاسی متشکل از سه وجه است:

- متن تولید شده (ابعاد واژگانی)
- کردار گفتمانی (فرآیند تولید و مصرف متن)
- کردار اجتماعی (شرایط یا زمینه اجتماعی تولید متن)

بر اساس سه‌گانه فیرکلاف نفوذ ایده‌ای و گفتمانی ایالات متحده در دوران ترامپ را می‌توان به صورت ذیل تبیین کرد: گفتمان «نخست آمریکا» و «احیای آمریکای بزرگ».

ابعاد واژگانی: شعار «نخست آمریکا» بر دو مفهوم دلالت دارد: اصطلاح «نخست آمریکا» در لغت دارای ایهام است و معنای آن در آینده نزدیک به معنای حمایت‌گرایی اقتصادی و بازگشت سرمایه به داخل آمریکا است اما معنای آن در آینده دور بدین معناست که ترامپ پس از یک دوره انزواگرایی مجدداً آمریکایی قدرتمند را به عرصه سلطه‌گری بین‌المللی بازخواهد گرداند. اصطلاح «احیای آمریکای بزرگ» در نظام دلالت به مفهوم بازگرداندن قدرت رقابت‌تولیدی و خدمات به ایالات متحده در عرصه جهانی دلالت دارد.

کردار گفتمانی: گفتمان ترامپ در مجامع بین‌المللی تولید می‌گردد که بیانگر فاصله‌گیری ایالات متحده از سازوکارهای جهانی شدن است.

کردار اجتماعی: (مناسبات قدرت، ایدئولوژی‌ها، تلاش‌های هژمونیک، بازچینی ساختارها). تولید گفتمان‌هایی ناسیونالیستی از سوی ترامپ در مجامع جهانی و به نمایندگی از کشوری که رهبری نظم اقتصادی لیبرال را بر عهده دارد دربردارنده کردارهای اجتماعی-سیاسی ذیل است:

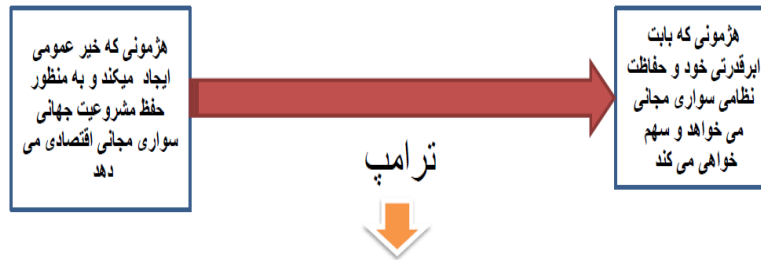
به لحاظ مناسبات قدرت: ناسیونالیسم و حمایت‌گرایی اقتصادی قدرت‌آفرین است. سیستم تجارت آزاد تضعیف‌کننده و استثمارگری است.



شکل ۱۹. نفوذ ایده گفتمانی

تلاش برای ابرهزمون‌سازی ایدئولوژی حمایت‌گرایی و ناسیونالیسم اقتصادی و بازچینی نظم بین‌المللی و ترجمه نئومرکانتیلیسی از ایدئولوژی آدام اسمیتی و تلاش برای ابرهزمون‌سازی ناسیونالیسم اقتصادی در ساختار تجارت آزاد بین‌الملل:

Economic Nationalism vs. Economic Globalization

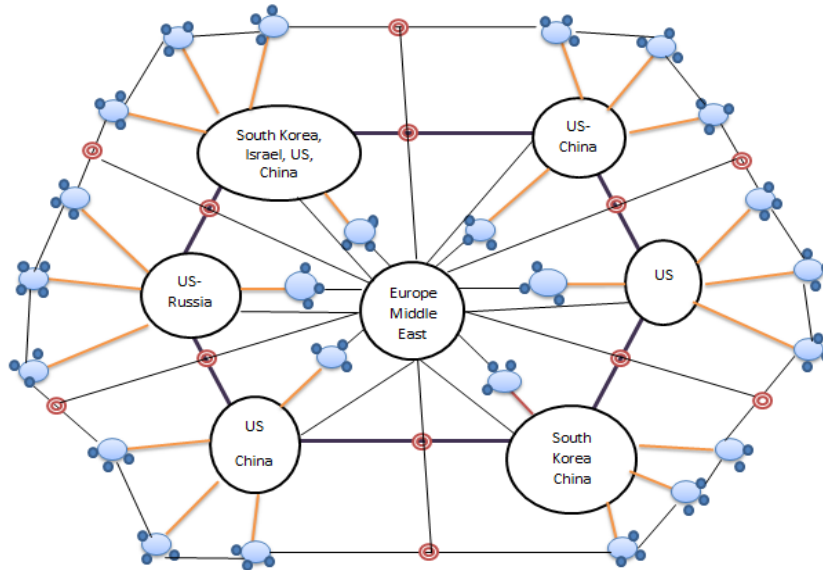


تعریف جدید از هژمون ارانه می‌شود

شکل ۲۰. تعریف جدید از هژمونی

دیسوتوپیا سازی لیبرالیسم به واسطه دو بحران کرونا و بحران تبعیض نژادی زمینه را برای افول گفتمانی آمریکا فراهم می‌سازد، اما آلترناتیو قدرتمندی که بتواند رهبری گفتمانی جهان را بر عهده بگیرد وجود ندارد.

سهام دولت‌ها و کشورهای قدرتمند از منابع قدرت بین‌المللی بر اساس مدل شش‌ضلعی قدرت و فرمول تکانه قدرت بین‌المللی



شکل ۲۱. شبکه شش‌ضلعی قدرت مشتمل بر گره‌های قدرت، سطوح ۱، ۲، ۳ و سطح میانه

۱- الگوهای شش‌ضلعی قدرت در نظام بین‌الملل کنونی از سه سطح تشکیل شده است

سطح یک: سطح یک شامل گره‌ها یا منابع جدید قدرت است که از اندرکنش آن‌ها شش‌ضلعی قدرت و قدرت شبکه‌ای شکل گرفته است. در جهت عقربه‌های ساعت و همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری و معرفی ارکان شش‌ضلعی قدرت بحث شد، به ترتیب این گره‌ها شامل موارد نفوذ ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیک، نفوذ گفتمانی و ایده‌ای، نظام سلامت و درمان پیشرفته، نفوذ در حوزه‌های سایبری و مجازی، قدرت نظامی دانش‌بنیان و قدرت اقتصادی دانش‌بنیان است. کشورهای نام آنان در گره‌های قدرت ذکر شده از سرآمدان وجوه قدرت هستند، درون برخی از گره‌های قدرت، قدرت‌های نوظهوری قرار گرفته‌اند که با ابرقدرت موجود در گره قدرت سه نوع از روابط خنثی، همکاریانه و یا متناقض و متضاد را برقرار می‌سازند.

سطح دو: در سطح دوم دوایر آبی کم‌رنگ کوچک‌تری قرار دارند که از آنان تحت عنوان شبه‌قدرت یاد می‌شود. این دوایر واسطه میان ابرقدرت‌ها و یا قدرت‌های مرکزی با سایر بازیگران می-

باشند و یا به تعبیر مدلسکی کشورهای قدرتمندی هستند که قصد چالشگری و یا تصاحب جایگاه رهبری جهانی را ندارند و در نوع خود شبه‌قدرت هستند مانند کشور سوئیس.

سطح سوم: در سطح سوم دواير کوچک تری قرار گرفته‌اند که به شبه‌قدرت‌ها متصل‌اند و به صورت مستقیم از جانب شبه‌قدرت‌ها و غیرمستقیم از جانب ابرقدرت‌ها و قدرت‌های نوظهور تأمین می‌شوند.

سطح میانه: اروپا و خاورمیانه سرزمین‌های میانه‌ای هستند که محل تلاقی و پل ارتباطی شبکه شش ضلعی قدرت می‌باشند. این سرزمین‌های میانه یا منابع غنی دارند یا از نوآوری و پیشرفت‌های تکنولوژیک بهره‌مند می‌باشند.

در هریک از گره‌های قدرت، ابرقدرت‌ها و قدرت‌های نوظهور به ترتیب اهمیت مرتب شده‌اند. تغییر اندازه دواير از بزرگ به کوچک میزان تمرکز قدرت را نشان می‌دهد. خطوط میان گره‌ای نیز ارتباطات میان گره‌های قدرت، بازیگران شبه‌قدرت و بازیگران پیرامونی را نشان می‌دهد. مجموعه‌ای از بازیگران مطرحی چون روسیه، چین، کره جنوبی و اسرائیل نیز وارد عرصه رقابت شده‌اند. نظام بین‌الملل در چارچوب سیستم همیشگی قدرت عمل نمی‌کند و بازچینی متفاوتی در عرصه سیستم بین‌الملل ظاهر گردیده است. اگر تا پیش از این، بازیگران تنها در زمینه نظامی دغدغه امنیتی حس می‌کردند حال دغدغه‌های امنیتی به حوزه‌های سایبری، اقتصادی، ژئوپولیتیکی و حتی نظام سلامت نیز تسری یافته است.

۲- تحلیل شبکه‌ای شش ضلعی قدرت

۲-۱- قدرت ارتباطی-اجتماعی

قدرت ارتباطی-اجتماعی در شبکه شش ضلعی قدرت به صورت خطوط ارتباطی و اتصالی میان گره‌های قدرت و بازیگران نمایش داده شده است. این خطوط نشان می‌دهند که قدرت هر بازیگری به میزان اتصال آن به زنجیره‌های ارتباطی بستگی دارد. اروپا به‌عنوان سرزمین میانه مورد مناقشه نفوذ ابرقدرت‌های موجود در گره‌های قدرت است. قدرت ارتباطی-اجتماعی در این شبکه به معنای انتقال اطلاعات و منابع ارزشمند از یک بازیگر به بازیگر دیگر است. بازیگری که از بیشترین میزان مرکزیت در پیرامون شش ضلعی قدرت برخوردار باشد، با گره‌ها و قطب‌های دیگر روابط مستحکم-تری را برقرار خواهد ساخت و به‌آسانی به منابع، تکنولوژی و اطلاعات دسترسی خواهد یافت.

۲-۲- قدرت پل ارتباطی

قدرت‌های پل ارتباطی به کشورهایی اطلاق می‌شود که به لحاظ ژئوپولیتیکی و خوشه‌های علم و فناوری رابط میان دو نیم کره شرق و غرب و شمال و جنوب باشند و در جریان انتقال کالاها، علم و فناوری نقش ارتباطی ایفا کنند. خاورمیانه و اروپا همان سرزمین‌های میانه‌ای هستند.

۲-۳- قابلیت پیوندزدایی در نظام بین‌الملل

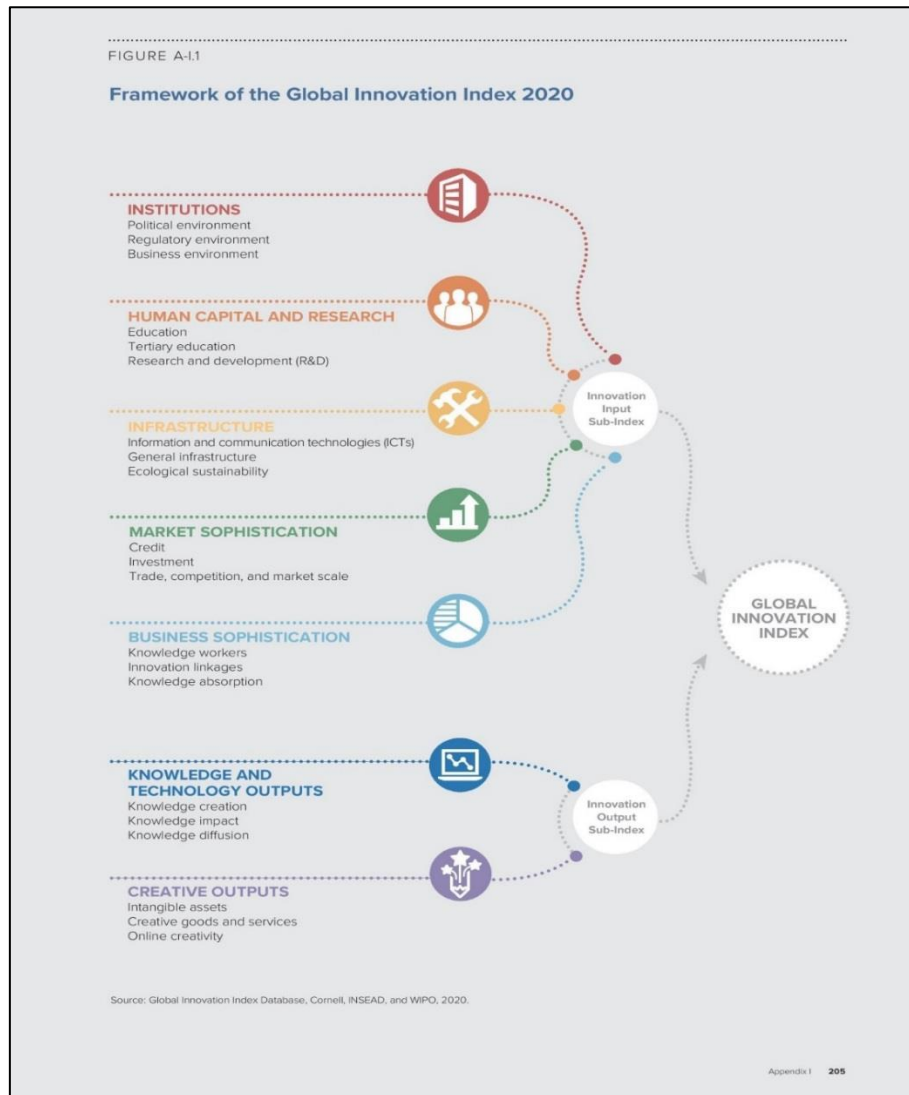
هریک از کشورهای موجود در گره‌های قدرت قادرند به پیوندزدایی اقمار خود پردازند. اگر در هر گره قدرت دو بازیگر رقیب وجود داشته باشد که یکی از آن‌ها ابرقدرت و دیگری قدرت نوظهور باشد، قدرت نوظهور توانایی جذب اقمار طرد شده را به گره قدرت خواهد داشت.

۳- سهم کشورها بر اساس فرمول تکانه بین‌المللی قدرت

با بررسی دقیق‌تر الگوی شش‌ضلعی قدرت می‌توان به این مهم دست یافت که وجه اشتراک تمام مؤلفه‌های شش‌گانه قدرت، نوآوری فناوری، تکنولوژی و علم است. چنین دگردیسی از قدرت مرهون انقلاب دیجیتال در دهه ۱۹۸۰ است که پس از انقلاب صنعتی پربسامدترین و پرنفوذترین نوع تحول بین‌المللی به شمار می‌آید؛ لذا به منظور جمع‌بندی و تعیین سهم کشورها از منابع قدرت بین‌المللی می‌توان به تبیین ساختار شش‌ضلعی قدرت در چارچوب فرمول ذیل پرداخت که مقیاسی رتبه‌ای و طبقه‌ای را به دست می‌دهد:

تکانه بین‌المللی قدرت = وزن قدرت (شاخصه‌های اقتصاد نوآوری) × شتاب قدرت (شاخصه‌های پیشرفت تکنولوژیک مشتمل بر رابطه توسعه و فناوری) × فاصله از ابرقدرت‌ها (رقابت‌پذیری، خوشه‌های علم و فناوری، نسبت ورودی به خروجی فناوری تکنولوژی)

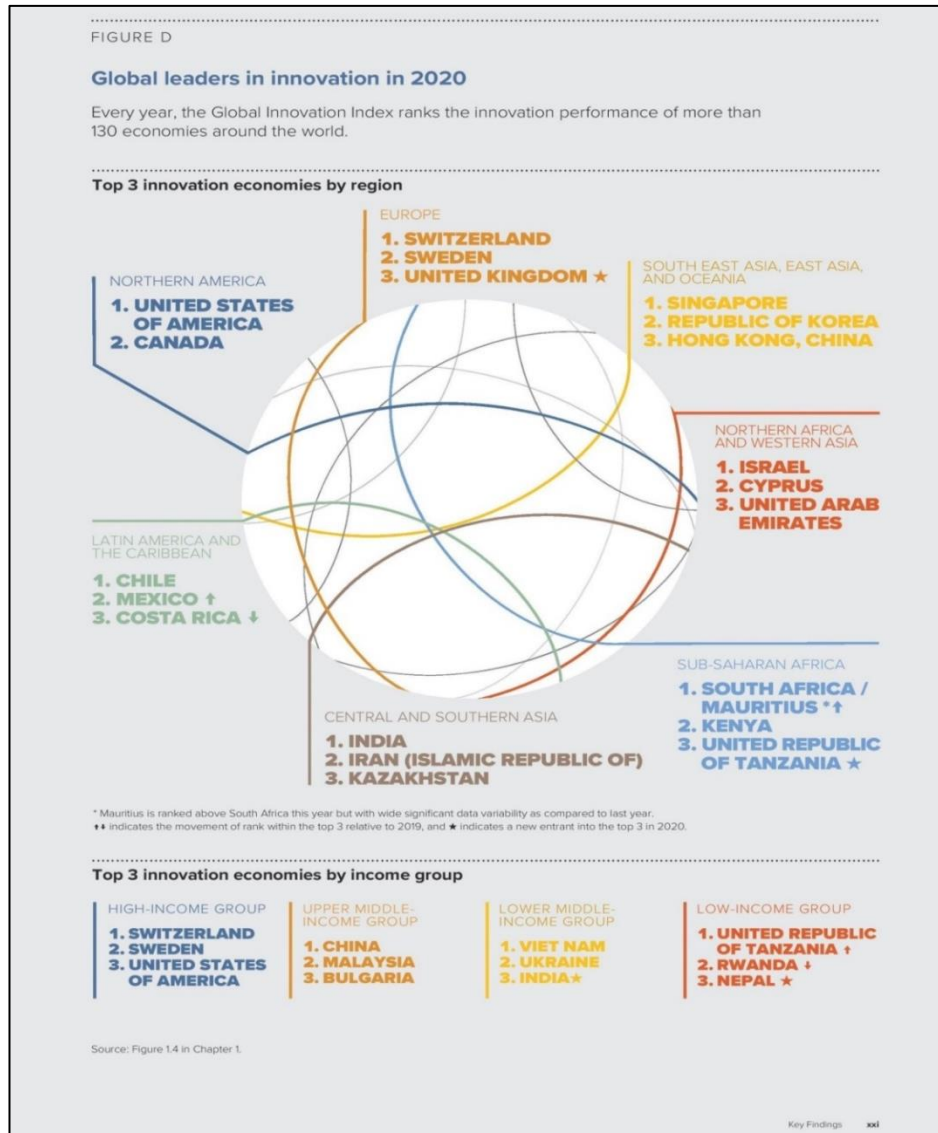
۳-۱- وزن قدرت (شاخصه‌های اقتصاد نوآوری و برترین‌های این حوزه)



شکل ۲۲. شاخصه‌های نوآوری

همان‌گونه که در شکل ۲۲ مشاهده می‌گردد شاخصه‌های نوآوری شامل دو زیرشاخصه ورودی و خروجی می‌باشد که در بخش ورودی نهادها، سرمایه‌های انسانی و تحقیق، زیرساخت‌های تکنولوژیکی مشتمل بر تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطات، رقابت‌پذیری تکنولوژیکی، سرمایه-گذاری در بخش تکنولوژی و نوآوری و ورودی‌های فناوری و کارگران با مهارت به بخش تجارت و

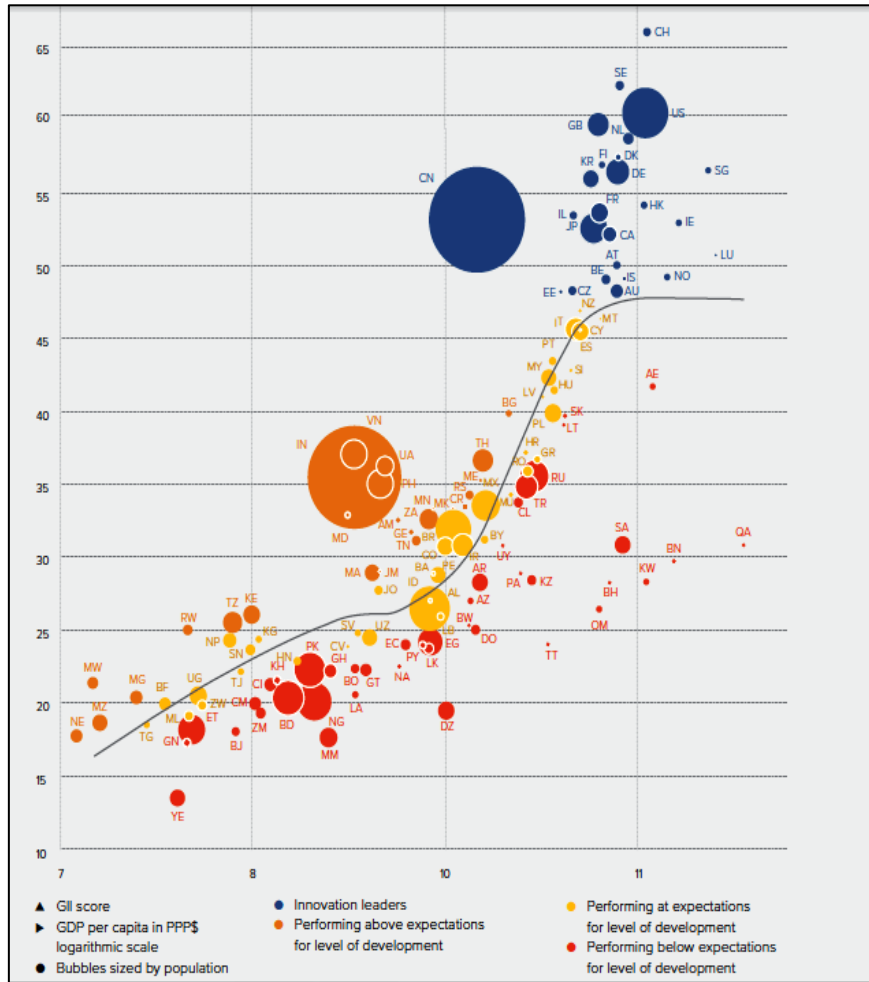
صنعت است. از سوی دیگر، زیرشاخصه خروجی نیز مشتمل بر توسعه بخش تکنولوژیکی وجوه مختلف اقتصاد خدمات می‌باشد؛ لذا بر این اساس برترین‌های اقتصاد نوآوری به شرح ذیل است:



شکل ۲۳. برترین‌های عرصه نوآوری به تفکیک مناطق آمریکای شمالی، اروپا، جنوب شرقی و شرق آسیا، آفریقای شمالی و منطقه غرب آسیا، آسیای مرکزی و جنوبی، آمریکای لاتین و حوزه کارائیب و برترین‌های اقتصاد نوآوری به تفکیک پردرآمدترین کشورها

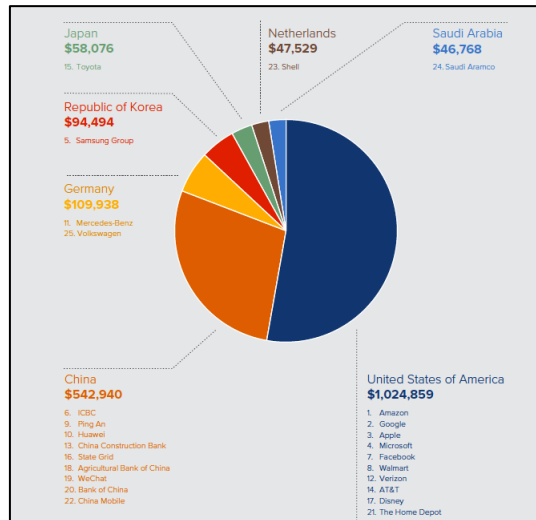
شکل ۲۳ نشان می‌دهد که سه کشور سوئیس، سوئد و در رده سوم ایالات متحده آمریکا جزو نوآورانه‌ترین کشورها با بهره‌گیری از توسعه تکنولوژیکی و نیز پردرآمدترین در زمینه درآمدزایی در این عرصه می‌باشند و از سوی دیگر چین در فاصله اندکی از سایر ابرقدرت‌ها نوآورانه‌ترین کشور با درآمدزایی بالاتر از متوسط قرار دارد. داده‌ها حاکی از آن‌اند که چشم‌انداز نوآوری و فناوری تکنولوژیکی جهانی در حال تغییر و دگرگونی هستند و سه کشور چین، ویتنام و نیز هند در حال صعود مستمر در این زمینه می‌باشند. این رشد مستمر در عرصه قدرت نوآوری و تکنولوژیکی با چرخه انتقال قدرت چارلز دوران تطابق دارد، همان‌گونه که در اصل دوم چرخه قدرت چارلز دوران ذکر گردید دولت‌هایی که پس از یک دوره صعود به رشد ثابت برسند به مرحله نزولی چرخه قدرت وارد می‌شوند.

۳-۲- شتاب قدرت (شاخصه‌های پیشرفت تکنولوژیک مشتمل بر رابطه توسعه و فناوری)

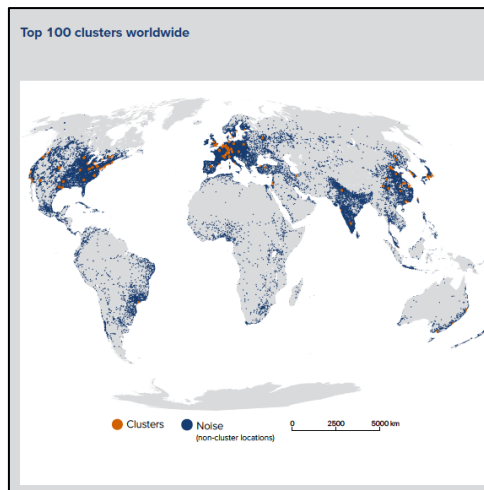


شکل ۲۴. رابطه مثبت میان توسعه و فناوری تکنولوژی: دایره‌های آبی رنگ چون چین، ایالات متحده آمریکا، کانادا از سرآمدان عرصه کاربست تکنولوژی فناوری به حوزه توسعه و پیشرفت و افزایش سرانه تولید ناخالص ملی هستند.

۳-۳- فاصله از ابرقدرت ها به لحاظ مؤلفه‌های قدرت (رقابت‌پذیری، نسبت ورودی به خروجی فناوری، خوشه‌های علم و فناوری)

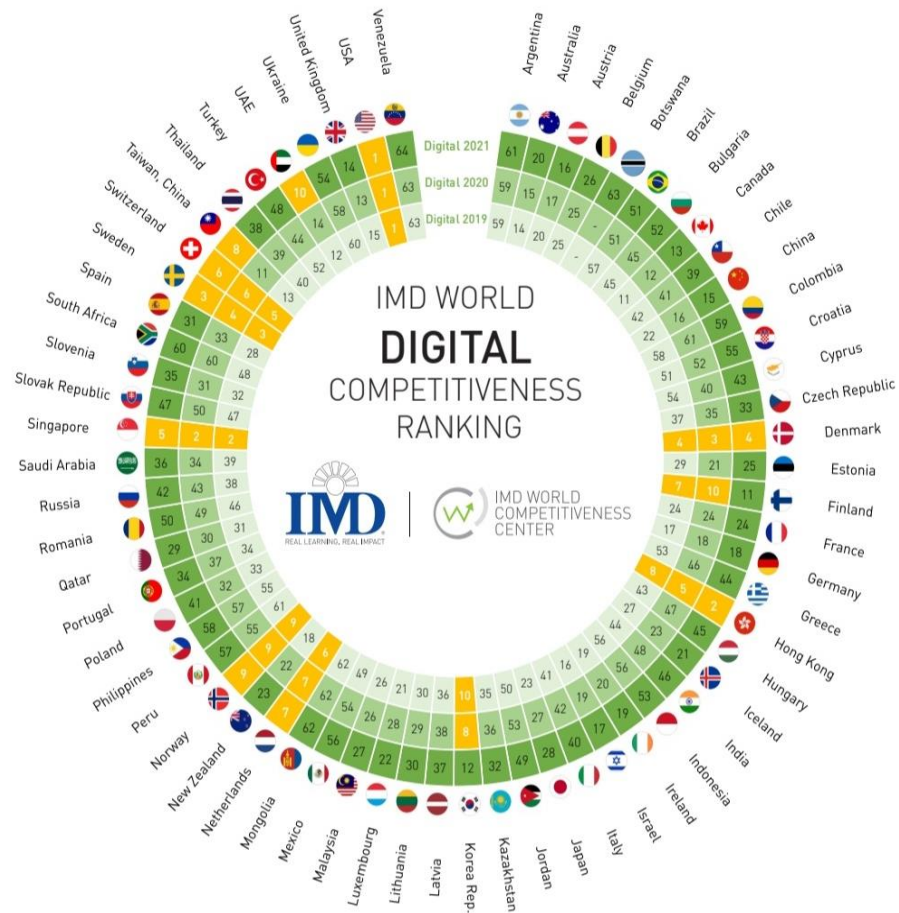


شکل ۲۵. طبقه‌بندی بزرگ‌ترین شرکت‌های مرتبط با نوآوری و تکنولوژی به تفکیک کشورها و ارزش افزوده و سود خالص: بیشترین سهم از سود جهانی فناوری و تکنولوژی به ایالات متحده آمریکا و در فاصله‌ای بسیار اندک با آمریکا به چین اختصاص دارد.



شکل ۲۶. خوشه‌های علم و فناوری با نقاط نارنجی نمایش داده شده است. تمرکز این خوشه‌های علم و فناوری در اروپا، آمریکای شمالی و آسیای شرقی است؛ اما تراکم خوشه‌های علم و فناوری در اروپا بیش از سایر نقاط جهان است.

Figure 8: Digital competitiveness ranking 2019, 2020 and 2021



شکل ۲۷. رتبه‌بندی رقابت‌پذیری بین‌المللی در عرصه فناوری دیجیتال: کشور آمریکا در صدر این رتبه‌بندی است و هنگ‌کنگ چین، سنگاپور، دانمارک، نروژ، سوئیس و سوئد از ضریب رقابت‌پذیری بالایی برخوردار هستند.



شکل ۲۸. نسبت ورودی به خروجی اقتصاد نوآوری در کشورهای مختلف: هنگ‌کنگ چین با بالاترین رتبه در صدر جدول و ایالات متحده آمریکا در رتبه دوم قرار دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هژمونی آمریکا از سلسله‌مراتب ارگانسکی تا منظومه‌های دوگانه و گرانس قدرت

بر اساس نظریه ساختار سلسله‌مراتبی نظام بین‌الملل و جابه‌جایی قدرت ارگانسکی، روابط بین‌الملل از زمان شکل‌گیری نظم وستفالیایی ساختارهای سلسله‌مراتبی قدرت-محور ذیل را پشت سر گذاشته است که هر یک از این دوره‌ها پیامدهای ساختاری ذیل را در پی داشته است:



شکل ۲۹. ساختار سلسله‌مراتبی نظام بین‌الملل

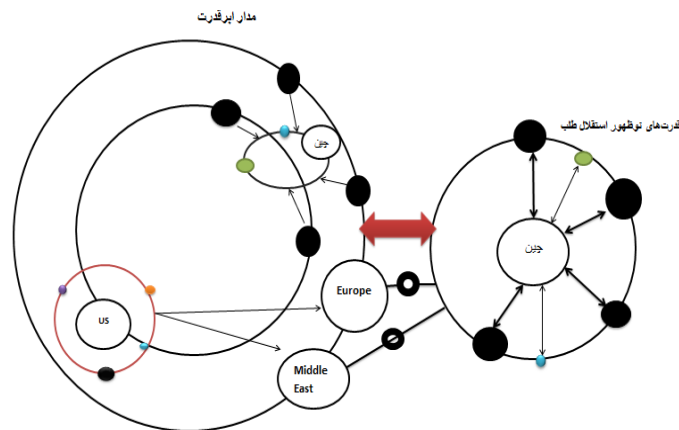
شواهد و داده‌های تحقیق حاکی از آن‌اند که در نظام بین‌الملل کنونی، چین و ایالات متحده آمریکا در ساختار شش‌ضلعی قدرت و نیز بر اساس فرمول تکانه قدرت بین‌المللی بر سر تصاحب انحصاری منابع قدرت در رقابتی نزدیک قرار دارند و فاصله قدرت چین و ایالات متحده آمریکا رو به کاهش است. بر اساس نظریه جابه‌جایی قدرت ارگانسکی، هنگامی که فاصله قدرت دو ابرقدرت کاهش می‌یابد جنگ یا مناقشه محتمل است. در نظام بین‌الملل کنونی نیز نشانه‌هایی از این تنش در جنگ تعرفه‌های چین و آمریکا و موضع‌گیری‌های بایدن در قبال چین مشهود است، هرچند این تنش‌ها به مناقشات جدی و یا جنگ مبدل نشده‌اند. همچنین بنابر استدلال‌های چارلز دوران و ارگانسکی کاهش فاصله قدرت میان دو ابرقدرت و چالشگری ابرقدرت نوظهور به منظور ارتقا در سلسله‌مراتب قدرت در نظام بین‌الملل، منجر به انتقال قدرت از آمریکا به چین خواهد شد؛ اما بر اساس مفروض نظری پژوهش حاضر و نظر به تحول منبع قدرت از اقتصادی-نظامی به فناوری-تکنولوژی، کاربردپذیری و تعمیم نظریه جابه‌جایی قدرت ارگانسکی و چرخه قدرت دوران به نظام بین‌الملل کنونی قابل‌بحث و مجادله است:

نخست آنکه تکنولوژیک شدن مؤلفه‌های قدرت فناورانه و نوآورانه هزینه ابرقدرت‌ها برای انحصار منابع قدرت را به طرز سرسام‌آوری افزایش داده است و شاخصه عدم صرفه‌جویی به مقیاس^۱ در این کشورها افزایش چشمگیری داشته است و تبدیل اقتصاد تولیدی به اقتصاد خدمات تکنولوژیکی به بخش اشتغال در دولت‌های جویای قدرت تکنولوژیک ضربات اساسی وارد کرده است؛ لذا انحصار

1 Diseconomies of scale

قدرت در عرصه تکنولوژی نه به صرفه و نه امکان پذیر است و آنچه امکان پذیر است ایفای نقش فعال در عرصه قدرت تکنولوژی و دیجیتال است. همان طوری که کنده می گوید گاه این مخارج بیشینه برای انحصار قدرت است که یک ابرقدرت را به ورطه افول می کشاند (کنده، ۱۹۸۸). لذا حتی در صورت هم ترازوی قدرت میان آمریکا و چین، تسهیم شراکتی قدرت تکنولوژیکی و دیجیتال امکان پذیر است، نه انتقال یا جابه جایی قدرت از ایالات متحده به آمریکا. خیزش چین به منزله ورود آمریکا به چرخه افول چارلز دوران نیست، بلکه به معنای ایفای نقش برابر با ایالات متحده آمریکا در گره های قدرت است نه به معنای برتری و تفوق.

دوم دیجیتالی شدن منبع قدرت تکنولوژیک شکل جنگ های هژمونی را از جنگ گرم نظامی به حملات سایبری تغییر داده است. ثمره انقلاب صنعتی و برتری اقتصادی دولت ها، سلسله مراتبی شدن نظام بین الملل بود اما ثمره انقلاب دیجیتال و تحول منابع قدرت از اقتصادی به تکنولوژی نه سلسله مراتبی شدن، بلکه شبکه ای شدن و منظومه ای شدن نظام بین الملل است. گرچه سلسله مراتب قدرت های نظامی و اقتصادی همچنان درون این منظومه های دوگانه جریان دارد و شبه قدرت ها را از دولت های ضعیف تفکیک می کند؛ اما در عصر قدرت دیجیتال، نظام بین الملل دستخوش دگردیسی از ساختار سلسله مراتبی در سطح کلان به ساختار منظومه ای (منظومه های دوگانه به رهبری ایالات متحده آمریکا و چین) خواهد شد که پیامد سیستمیک این نظام منظومه ای نه جابه جایی یا انتقال قدرت بلکه تسهیم قدرت میان هژمون و ابرقدرت نوظهوری خواهد بود.



شکل ۳۰. نظم بین الملل منظومه های دوگانه: دایره بزرگ، مدار گرانش قدرت دولایه ای را نشان می دهد که ایالات متحده به عنوان ابرقدرت ایجاد می کند. لایه های داخلی تر به گرانش ابرقدرت نزدیک ترند و در مدارهای خارجی

به تدریج از گرانش قدرت کاسته می‌گردد. دایره کوچک‌تر که در مرکز آن چین قرار دارد مدار قدرت‌های نوظهور را پس از خروج از مدار قدرت ابرقدرت نشان می‌دهد.

چین به دلیل افزایش تکانه قدرت بین‌المللی از مدار گرانش قدرت ایالات متحده خارج می‌گردد تا مدار گرانش قدرت مخصوص خود را شکل دهد و در این راستا، دولت‌های چالشگر ناراضی از ایالات متحده آمریکا را به مدار گرانش قدرت خود جذب می‌نماید. در این میان اروپا به‌عنوان مرکز پرتراکم خوشه‌های علم و فناوری مورد مناقشه نفوذ دو ابرقدرت قرار می‌گیرد. در نظام منظومه‌ای، جابه‌جایی قدرت معنا ندارد بلکه تسهیم قدرت و جذب دولت‌های دیگر به مدار گرانش قدرت تحقق می‌یابد. مراد از گرانش قدرت نیز همان مؤلفه‌های فرمول تکانه قدرت است.

در این عرصه نوین است که حیات و بقای کشورها نه در چارچوب صرف قدرت نظامی بلکه در قدرت‌گیری تکنولوژیکی و فناورانه تعریف خواهد شد. بنابر تحلیل‌های صورت پذیرفته در مطالعه حاضر به جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌شود علاوه بر تقویت زیرساخت‌های فناوری نظامی، به تقویت مؤلفه‌های دیگر از الگوهای شش‌ضلعی قدرت و نیز تقویت ارکان و مؤلفه‌های تکانه قدرت بین‌المللی بپردازد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ایجاد روابط متقابل با شرق باید به تقویت روابط خارجی با مراکز خوشه‌های علم و فناوری مانند منطقه اروپا و اوراسیا بپردازد و برای افزایش سطح رقابت‌پذیری دیجیتال سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری نماید و از هزینه‌های امنیتی بکاهد و سطح رقابت‌پذیری دیجیتال را افزایش دهد. از دیگر پتانسیل‌های نیازمند به تقویت کشور حیطه سایبری است که هرگونه شکنندگی در این حوزه پیامدهای جبران‌ناپذیری را برای کشور در سال‌های آتی رقم خواهد زد.

منابع

لاتین

- ABI. (2020). *Global Cybersecurity index*. Retrieved from World Economic Forum: www.globalcybersecurity.com
- Baldwin, D. A. (2012). *power and international relations*. Princeton: princeton University.
- capitalist, V. (2020, 6, 10). *the most innovative countries*. Retrieved from Visual Capitalist: www.visualcapitalist.com
- Danier, P. (2012). *international politics power and purpose in Global affairs*. Boston: WadsWorth Cengage Learning.
- economichelp. (2020). *5G*. Retrieved from economichelp: www.economichelp.org
- firepower. (2020). *global fire power*. Retrieved from www.globalfirepower.com
- Groom, A., Barrinha, A., & Olson, W. C. (2019). *International Relations Then and Now*. Oxon: Routledge.

- howmuch.com. (2020). *Bitcoin*. Retrieved from Howmuch: www.houmuch.com
- IMD. (2021). *IMD World digital competitiveness ranking 2021*. The IMD World Competitiveness.
- Johnson, C. (2004). *The Sorrows of Empire*. New York: Owl Books.
- Kennedy, P. (1988). *the rise and fall of great powers*. London: Unwin Hyman.
- Komlosy, A. (2016). Prospects of Decline and Hegemonic Shifts for the West. *JOURNAL OF WORLD-SYSTEMS RESEARCH*, 463-483.
- Kugler, J., & Lemke, D. (2003). The power Transition research Program. In M. I. Midlarsky, *Handbook of War studies II* (pp. 129-164). Michigan: University of Michigan press.
- Modelski, G. (1987). *Long Cycles in World politics*. Hampshire: The Macmillan press.



The position of the United States of America in the Post-Hegemonic Binary World Order Based On The Hexagon Power Structure

Ali Adami

Elmira Haj Mohammadi

ABSTRACT

One-dimensional analysis of power within the framework of realism and in an anarchical international system will not provide the scholars with a comprehensive understanding of power transformation and its effect on the structure of international system. However, with this respect, the theories of power transition due to their hierarchical understanding of power, international system and its agents provide a rich theoretical ground for the analysis of the impact of power transformation on the hierarchical structure of international system. Thus, drawing a parallel between the theoretical frameworks of this study and the power transition theories seems essential for the purpose of discovering power-oriented structural-hegemonic transformation of international system since the proposition of power transition theories. As a result, parallel with the power transition theories, the present study aimed at analyzing the way the hexagon transformation of power structure changes the structure of international system and the hegemonic position of the United States. To achieve such an analysis, the present study renders 'the international power momentum formula' and 'the hexagon structure of power' encompassing six categories of knowledge-based economic power, technological healthcare system, the virtual and cyber supremacy, the geopolitical dominance, and technological military power. the results indicate that the transformation of international power from military-economic to innovative-technologic will lead into the macro transformation of international system from hierarchical to binary systems with the leadership of U.S. and China whose systemic effect is not the power transition but power division and allotment.

KeyWords: *Innovative Economy, Power Transition, Science-Innovation Clusters, the Binary International System*